

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

صفحه ۱۶

شهریور ماه ۱۳۶۸

سال یازدهم - شماره ۲۳۷

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر
را محکوم میکنیم

در صفحه ۴

برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

رفسنجانی بپای صندوقهای رای رفتند. بی جهت نبود که در شمال شهر تهران که مرکز مأموریت لیبیرال - های رنگارنگ است تعداد قابل ملاحظه‌ای بپای صندوقهای رای رفتند. در حالیکه جنوب شهر وضعیتی بکلی متفاو و متفاوت است. این تلاش و فعالیت تبلیغاتی وسیع بورژوازی البته بی نتیجه هم نبود. آنها تا حدودی موفق شدند که در میان بخشی از توده مردم نا آگاه این توهم را پدید آورند که به اقدامات رفسنجانی امید بندند. و نیز که در تلاش است با تکیه هر چه بیشتر به بورژوازی داخلی و بین المللی به اوضاع اقتصادی از هم گسیخته موجود سروسامانی بدهد، و رژیم را از سرنگونی محتوم برهاند، از فرار رسیدن دوران جدیدی سخن میگوید و به مردم وعده بهبود شرایط زندگی، و "آزادی" می دهد، او هنگام معرفی وزرای کابینه خود به مجلس و برنامه‌های این کابینه مکرر از سوسامان دادن به اقتصاد کشور، راه اندازی کارخانه‌ها و ایجاد اشتغال سخن میمان آورد، از جمله گفت:

بورژوازی بویژه جناح لیبرال استحاله طلب اپوزیسیون آن که در رویای استحاله لیبرالی رژیم تمام امید خود را به رفسنجانی بسته است، ب همراه دولت‌های امیرالیم لیست تبلیغات گسترده‌ای را به نفع رفسنجانی و کابینه او سازمان داده اند و در تلاش اند به این توهم در میان توده مردم ایران را من بزنند که رفسنجانی تا فته جدا با فته‌ای از حاکمیت است و میخواهد به تمام بدبختیها و فشارهای که رژیم جمهوری اسلامی طی ده سال گذشته بر مردم وارد آورده است پایان بخشد. این تبلیغات و توهم پراکنی که بشکل کامل احساس شده و سازمان یافته‌ای از سوی بورژوازی داخلی و بین - المللی به آن دامن زده میشود از همان هنگام برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم ابعا دوسیعی بخود گرفت. بلندگوهای تبلیغاتی امیرالیم هریک به نحوی از انحاء پیرامون "محاسن" و "سجایای" رفسنجانی دا سخن دادند، و در روز رای گیری نیز انواع و اقسام لیبیرالها به حمایت از

"اگر جنگ نباشد این کارخانه‌ها را باید قطعاً بکند. اندازیم" کارخانه‌های ما الان ۹ میلیارد دلار در سال ظرفیت جذب مواد خارجی دارند که در کنار آن شاید ۵۰ میلیارد دلار مواد داخلی را جذب میکنند و ارزش افزوده‌ای که به ما خواهد داد و شغلی که ایجاد خواهد کرد و تنها پتانسیل صادراتی که برای ما بوجود می آورد راه را برای ما باز میکند. وزرای صنایع و بازرگانی و اقتصاد نیز هر یک بنوبه خود در برنامه خویش از بهبود اوضاع اقتصادی و چندین و چند برادر شدن تولیدات صنعتی و معدنی و بهبود اوضاع مالی در دوران زمانداری کابینه جدید سخن گفتند، وزیر کشاورزی وعده چند برابری شدن محصولات کشاورزی و بهبود وضع دهقانان را در صفحه ۳

شبه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

مصائب بیشمار که جمهوری اسلامی طی بیش از ده سال حکومت سیاه و تنگین خود بر ای مردم ایران به ارمغان آورده است بر کسی پوشیده نیست. جمهوری اسلامی که وظیفه اصلی اش پاسداری از نظام مبتنی بر کار مزدوری و حراست از منافع سرمایه داران و غارتگران است، آحاد دوسیعی از توده‌های زحمتکش مردم ایران را به فقر و تنگدستی افکنده است. فساد، دزدی، فحشاء، اعتیاد و امثال آن را در اعماق جامعه و در ابعاد بسیار گسترده‌ای رسوخ داده است. میلیون‌ها تن از مردم، از بیکاری، بیماری، بیسواددی ودهامصیبت اجتماعی مشابه آن در رنج اند و در منتهای فلاکت و بدبختی دست و پا می زنند. هر امری که به زندگی و فعالیت توده‌های مردم مربوط می شود، از قبیل در صفحه ۶

کمبود نان در تهران

کمبود نان در تهران، در ماههای اخیر به مشکل جدی بسیاری از خانوادها تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشانی که بدلیل کمبود گران مواد غذایی ناگزیرند شکم نیم گرسنه خود و خانواده‌هایشان را با مصرف نان سیر کنند، اکنون باید مدت‌های مدیدی در صفهای طویل جلونا نوا نیها با یستند و پس از این انتظار طولانی، با مقدار نا کمتری از آنچه خواهند داشت دست دریا فت کنند و با این پا سخ خواه شوند که نان تمام شود دست خالی به خانه‌های خود بازگردند. کمبود نان به درجه‌ای رسیده است که نان نیز همانند سایر کالاها در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش میرسد. صفهای طولانی که هر روزه چندین نوبت در جلونا نوا نیها تشکیل می شود و اعتراضات مردم نسبت به کمبود نان در صفحه ۱۱

سر مقاله

وحدت ظاهری و جنک پنهانی

تحولات و فعل و انفعالات سیاسی که طی یکماه اخیر در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی صورت گرفت این حقیقت را با ر دیگر آشکار ساخت که هر چند جناحهای رقیب و سران حکومتی در تلاش اند وحدت خود را بر جسته کنند و ظاهراً حکومت را یکپارچه و فراع زکشمکش‌ها و اختلافات درونی جلوه دهند، با این وجود آنچه که در پشت پرده در جریان است تلاش هر جناح برای کسب سهم بیشتر در قدرت و برهم زدن توازن قوا و نفع خود می باشد. مرگ خمینی نمی توانست در آن احوال و حد و تمایل متضاد را بسوی در صفحه ۲

نقش تعاونی‌ها در اقتصاد از دیدگاه رفسنجانی
در صفحه ۱۲

با تشدید مبارزه علیه رژیم
آرمانهای انقلابی قربانیان قتل عام تابستان ۶۷ را پاس بداریم

از میان نثریات
☆ راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد
☆ "آزادی‌کار" بزرگ پرچم "اکثریت" جناح کشتگر
در صفحه ۷
در صفحه ۸

یادداشت‌های سیاسی
☆ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان
☆ استیضاح یهزاد نبوی در واپسین
روزهای کابینه موسوی صفحه ۱۶

راه بورژوازی برای حل بحران
محکوم به شکست است
در صفحه ۵

وحدت ظاهری ...

سازش و وحدت، و تشدید اختلاف در میان جناحهای هیئت حاکمه دامن زند. از یکسو نقش منحصر بفرد خمینی در دستگاه حکومتی و کنترل و وضع سبب گردید که با مرگ وی جناحهای رقیب از خلاصه موجود بشدت احساس خطر کنند و با توجه به ناراضا بیتی وسیع و عمومی توده‌های تمام موجودیت رژیم را با خطری جدی روبرو ببینند، لذا می‌بایستی بر نقطه وحدت و سازش با یکدیگر انگشت بگذارند و یکپارچگی خود را در سطح جامعه نشان دهند، از سوی دیگر این وحدت فقط می‌توانست در برابر یک خطر عمده لحظه‌ای معنا داشته باشد و تا این حد جناح‌های می‌توانستند آگاهانه بر امر وحدت تاکید کنند و بر تضادها و اختلافات میان خود تا شیر بگذارند. در خارج از این محدوده اختلافات و کشمکش‌های عملی می‌کردند که بر یک رشته تضادهای لاینحل مبتنی بود. بنا بر این در همان حال که در مقابل خطر فروپاشی رژیم وحدت خود را آشکار می‌ساختند، مبارزه خود را برای کسب سهم بیشتر در قدرت سیاسی در پشت پرده ادامه می‌دادند، حاصل این مبارزه تحولاتی است که در یک ماه اخیر نتایج خود را آشکار ساخته و نقش‌های جناح رفسنجانی بدست آورده. بلافاصله پس از مرگ خمینی جدال اصلی میان جناح‌ها از رواج دولت یا بطور کلی طرفداران "خط امام" بر سر تعیین جانشینی برای او شدت گرفت. نقش جناح رفسنجانی در این منازعه تعیین کننده بود. جناح با ازرهر چند می‌توانست به آراء متعدد قابل ملاحظه‌ای از اعضاء مجلس خبرگان متکی باشد، اما نمی‌توانست بدون حمایت رفسنجانی، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری بنشاند. رفسنجانی نیز که از قدرتش در مانور کردن میان این دو جناح و با لاکشیدن خود از درون این تضادها و مخاصمات قرار داد، از موقعیت پیش آمده ماهرانه بهره‌برداری کرد و در اتحاد با جناح‌ها از قدرت خود را بیش از گذشته تثبیت نمود. زمینه‌های عینی پیوند نزدیکتر و مستحکم تر رفسنجانی با خامنه‌ای و جناح‌ها از مدت‌ها پیش فراهم گشته بود. او که زمانی در اختلاف با جناح دولت، رودر روی جناح‌ها را قرار گرفته بود و نقش مهمی در جناح مسلط هیئت حاکمه بدست آورده بود، از مدتی پیش با آشکار شدن نخستین علائم شکست سیاست‌های این جناح، بسوی جناح دیگر متمایل یافت و هنگامیکه وحدت تضادهای میان دو جناح، به انشعاب در درون روحانیت انجام میدوگر و هوئی ز آنان بنام "روحانیون مبارز" در یک تشکیلات مستقل به رودر رویی با روحانیون طرفدار جناح‌ها باز برخاستند، رفسنجانی در عین حال که این اقدام را تا نپذیرد، اما خود در درون تشکیلات "روحانیت مبارز تهران" با قیام اندوختن اختلاف خود را با جناح‌ها را مستحکم کرد. تلاطمات درونی رژیم و شکست سیاست‌های آن در دوران منتهی به مرگ خمینی موقعیت رفسنجانی را مستحکم تر ساخت. جناح با صلاح طرفداران خط امام که تا پیش از مرگ خمینی با نقش فائقه خود در کابینه، مجلس و نفوذ قابل ملاحظه در قوه قضائیه و انواع و اقسام ارگان‌های رسمی و غیر رسمی جناح مسلط را

تشکیل می‌داد در تمام عرصه‌های مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی شکست و ناتوانی خود را علان نشان داده بود. از هم‌گسختگی و ویرانی تمام اقتصاد جامعه، شکست در جنگ، و بطور کلی شکست سیاست‌های پان‌اسلامیست. دیگر جانی برای یک تازی این جناح باقی نمی‌گذاشت. جناح‌ها را نیز در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی ناتوانی خود را آشکار ساخته بود. این جناح نه قادر بود با تسلط بر جناح دیگر زمام امور را در دست بگیرد و نه حامل برنام‌ه جدیدی برای رژیم بود. رفسنجانی در چنین شرایطی که دو جناح هیئت حاکمه در یک مبارزه مداوم یکدیگر را فرسوده کرده و علاناً توانسی خود را در راه اموزجا مع نشان داده بودند، وارد میدان شد. او برای اینکه زمام امور را عملدر دست بگیرد خواستار تغییراتی در قانون اساسی و اقتدار هر چه بیشتر رئیس جمهور گردید. و تنها پس از پذیرش این پیش شرط از سوی خمینی است که اما دگی خود را برای احراز زیست‌ریاست جمهوری و بدست گرفتن تمام قوای اجرایی اعلام نمود. مرگ خمینی و اتحاد محکمتر جناح رفسنجانی و جناح‌ها از بر نقش او افزود. رفسنجانی در ائتلاف با جناح با زار، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری نشان داد، رهبری که دیگر نه نقش و نه موقعیت خمینی را دارا بود. اما خود وی در نقش رئیس جمهوری که با اصلاحات قانون اساسی از قدرت ویژه‌ای برخوردار شده بود، در راستای تمام اموزجائی قرار گرفت. در پی این تحولات، جناحی که تا مرگ خمینی جناح مسلط هیئت حاکمه را تشکیل می‌داد موقعیت پیشین خود را از دست داد، جناح رفسنجانی نقش برتر را در قوه مجریه بدست آورد، جناح‌ها از قوه قضائیه و تنها اکثریت مجلس در دست جناح دیگر باقی ماند که آنهم شورای نگهبان در بالای سر آن قرار داد. در این تحولات که نتیجه جنگ پنهانی جناح‌ها پس از مرگ خمینی و نیز سازش دو جناح آن بود، هر چند جناح‌ها از از موقعیت بهتری نسبت به گذشته برخوردار شدند، اما برنده اصلی جناح رفسنجانی و بازنده اصلی جناح مسلط قبلی بود. البته این بدان معنا نیست که این جناح دیگر نقش چندانی در حاکمیت ندارد، نه فقط در دستگاه اجرایی و قضایی در وزارتخانه‌ها، ادارات، سپاه، کمیته‌ها، دادگاه‌ها و غیره و غیره از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است بلکه در مجلس نیز اکثریت نمایندگان ارتجاع را با خود دارد. بی‌جهت نبود که پیش از آنکه رفسنجانی کابینه خود را به مجلس معرفی کند خامنه‌ای طی یک سخنرانی بنمایندگان مجلس گفت: "امروز مصلحت نیست که وزارتخانه‌ای بدون وزیرمانند و در این شرایط حساس کارهایش متوقف گردد". و در پی آن "جا مع روحانیت مبارز تهران" و "مدرسین حوزه علمیه قم" طی یک اطلاعیه مشترک از نمایندگان مجلس ارتجاع خواستند که "هر چه زودتر به کابینه جدیدی مثبت بدهند". این پشتیبانی جناح‌ها از رفسنجانی دست‌اوردهای برای کنار گذاشتن شناخته شده ترین چهره‌های چهره‌های جناح دیگر نظیر محتشمی با زنگذاشت و

طرفداران این جناح را در مجلس در برابر یک عمل انجام شده قرار داد. در این کابینه هر چند فرا دی از دو جناح دیگر حضور دارند، و رفسنجانی سعی کرده است بقول خودش توازن جناح‌ها را حفظ کند، اما نقش اصلی را طرفداران خود وی بر عهده دارند. او که تا پیش از این تحولات از دو جناح‌ها دور جریسان در حاکمیت سخن می‌گفت، اکنون خود را بصورت یک جریان مستقل از جناح‌های دیگر مطرح کرده است که می‌خواهد نقش سازش میان دو جناح دیگر را بر عهده بگیرد و در عین حال فرا ترا زهر دو جناح‌ها بشد. او هنگام معرفی وزیران خود به مجلس طی سخنرانی خود گفت برای اینکه: "این تعارض‌ها را که کم و بیش وجود دارند به هم‌کاری تبدیل کنم لازم بود ترکیب کابینه بگونه‌ای باشد که نمایانگر افکار همه جناح‌ها باشد و" حالت تعادل حفظ شود و ادامه داد: "در این رابطه مشورت بسیار وسیعی به خاطر شرایطی که داشتیم انجام شد. من از نمایندگان مجلس نظر خواستم و اکثر کمیسیونها نیز نظر دادند. همچنین سه جریان عمده مجلس در این مورد نظر دادند." "دو جریان شناخته شده و یک جریان مستقل" او افزود "دولت جهت‌گیریهای مشخص داشت و آن لیست‌میان‌جا معتبره نظر می‌سید." این جریان با صلاح "مستقل" که اکنون رفسنجانی از آن سخن می‌گوید به گفته او "لیست جامع‌تری" ارائه داد، همانا جناح خود است. این کابینه با تمهیداتی که صورت گرفته بود مورد تأیید مجلس ارتجاع قرار گرفت، اما اختلافات و کشمکش‌ها همچنان بقوت خود باقی است. او اکنون در حالی با یک موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم کند و آنرا تحت سلطه خود در آورد که از یکسوا کثرت ارگانها و نهادها و اجرائی و وابسته به دستگاه دولتی تحت نفوذ جناح دیگر است. تنها کابینه‌ای است که اشتهار خود در دوران محتشمی تمام ارگانها و نهادها و وابسته به وزارت کشور، تمام استانداران، فرمانداران، بخشداران نیز وابسته به یک جناح گردیدند و در وزارتخانه‌های دیگر نیز وضع کمابیش بهمین منوال است، و از سوی دیگر میان برخی ارگانها و نهادها یک کشمکش طولانی وجود دارد، همین قدر کافی است که اشتهار خود در رفسنجانی در مجلس فاش ساخت که بعلافاً اختلافات شدید میان سپاه و ارتش نتوانسته است یک نظامی را بعنوان وزیر دفاع معرفی کند و گفت "تفا هم بین سپاه و ارتش مشکل بود و از این لحاظ متأسف هستم که یک فرد نظامی برای این کار ندراریم". وضعیت کمیته‌ها نیز که تا ما تحت نظارت خود محتشمی قرار داشتند و اختلاف آنها با شهریان نیز روشن است. تحت چنین شرایطی رفسنجانی برغم اتکاء به خامنه‌ای و جناح‌ها را در نیست موقعیت فعلی خود را مستحکم سازد و تقویت کند، مگر آنکه منافع و موقعیت جناح دیگر را مدنظر داشته باشد، و ادامه این وضع خود مانعی است بر سر راه پیشبرد برنامه‌های رفسنجانی. از اینرو جنگ پنهانی جناح‌های هیئت حاکمه که در

برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

دو روز زیر مسکن وعده ساختن ۲ میلیون ویلا نصد هزار مسکن جدید را داد. وزرای دیگر کابینه رفسنجانی نیز هر یک به سهم خود وعده و وعیدهای دیگری دادند. اینکه طی چندین سال گذشته مردم ایران مکرراً از زبان سران حکومتی و همسین وزراء وعده‌های مکرر شنیده اند که پوچ از کار ردر آمده و اوضاع بیش از پیش وخیم شده حقیقتی است بر همگان روشن.

اما در مورد برنامه‌های اقتصادی کابینه رفسنجانی همین بس که گفته شود حتی در مجلس ارتجاع که نمایندگان نش به دستور خامنه‌ای می‌بایستی به این کابینه و برنامه آن‌را می‌باید مثبت بدهند، آن‌ها را طرح‌های "واهی" و خیالی نامیدند، که با توجه به مجموعه اوضاع رژیم امکان تحقق ندارند. یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع برای اینکه پوچ بودن برنامه‌های رفسنجانی را نشان دهد گفت چنانچه صنایع سنگین با ظرفیت ۸۰ درصد تولید کنند، در طول ۵ سال ۱۹/۵ میلیارد دلار از مصرف خواهد شد. در حالیکه در برنامه ۵ ساله ۲۸ میلیارد برای تمام بخش‌های صنعت و معدن پیش بینی شده است که ۸ میلیارد برای سرمایه گذاری و ۲۰ میلیارد برای تولید. یعنی اگر تمام ارز اختصاص داده شده به بخشهای صنعت و معدن، به صنایع سنگین اختصاص داده شود، تازه نه صد در صدی که رفسنجانی وعده آن را میدهد بلکه می‌توانند با ۸۰ درصد ظرفیت خود تولید کنند و پیرا واضح است که تمام این مبلغ نمی‌تواند به بخش صنایع سنگین اختصاص یابد. یکی دیگر از نمایندگان ارتجاع گفت، در برنامه ۵ ساله ۹۰ میلیارد دلار نیاز از رزی پیش بینی شده و طبق برآورد خوش بینانه بانک مرکزی ۵۱ میلیارد دلار درآمدا رزی از محل درآمد نفت خواهد بود، اما در این برنامه درآمد نفت ۷۶ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. همه این واقعیات نشان دهنده این است که آنچه رفسنجانی بعنوان بهبود اوضاع اقتصادی وعده میدهد، پوچ و تو خالی است. او میخواهد با تکیه بر سرمایه داران داخلی و بین المللی اوضاع اقتصادی را سر و سامان دهد، اما چگونه؟ محاسبه اصلی و بر روی سرمایه گذارهای بورژوازی صنعتی ایران و صدور سرمایه‌های بین المللی است، اما نه شرایط اقتصادی و نه شرایط سیاسی برای تحقق این برنامه مناسب نیست. هنوز تضمین‌های مورد نظر سرمایه داران و امنیت مطلوب آنها فراهم نشده است. درآمدهای حاصل از نفت نیز همانگونه که در تجربه نیز نشان داده شده است، عملاً صرف مخارج ارتش و بیوزوکاری می‌گردد و با از طریق کانالهای بی در دسر بجیب سرمایه داران سر از زیر می‌شود. فروش بخشی از کارخانه‌های دولتی نیز نمی‌تواند حل مشکلات اقتصادی

باشد. بنا بر این وعده سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی علی‌الحساب، چشم اندازی ندارد و وعده حل مسئله بیکاری و اشتغال نیز یک وعده تو خالی است. رفسنجانی برای اینکه مردم را بفریبد و حتی در کوتاه مدت هم که شده بخود امیدوار سازد، به مردم وعده تا مین "مسکن و بیمه مناسب"، "شغل و کار"، "آموزش رایگان" می‌دهد، و در مراسم تحلیف خود عوام فریبانه گفت: در قانون اساسی "برای مردم آموزش رایگان برای همه پیش بینی شده است. برای مردم مسکن و بیمه مناسب پیش بینی شده، برای مردم شغل و کار پیش بینی شده که اینها حقوق مردم است. البته مردم ما میدانند که مسئولان کشور در گذشته کوتاه می‌نکردند و همه تلاش‌اشان را کردند که این کار را نکنند و دولتی دشمنان اسلام نخواهند اتفاق بیفتد و خیلی تلاش کردند."

آیا برای مردمی که ده سال با سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی روبرو بوده اند کمترین تردیدی باقی است که رفسنجانی دروغ می‌گوید و با زهم به عوام فریبی متوسل می‌گردد. رژیم جمهوری اسلامی بنا بر این اوضاع است که می‌خواهد و نه میتوانست در جهت این خواستهای مردم گام بردارد و رفسنجانی نیز همان را برای مردم ایران با رمغان خواهد آورد که پیشینیان او آورده اند. رژیم که از مضاف سرمایه داران دفاع میکند چگونه میتواند مسئله مسکن، شغل و کار و آموزش رایگان را برای همه مردم حل کند. حتی پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز نتوانسته اند این مسائل را حل کنند تا چه رسد به رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری از زهم گسیخته و بحران زده ایران. اما رفسنجانی در وعده‌های خود به همین حد اکتفا نکرد. او که خود در سرکوب و اختناق حاکم بر ایران نقش مهمی بازی کرده است، گویا که تمام جنایات و ددمنشی رژیم در این ده سال بی خبر بوده است از "دیکتا توری" اظهار تفریح میکند، و می‌گوید: "البته من شخصاً همیشه از خود کامی و دیکتا توری متفرب بودم. فکر میکنم که در محیط آزاد دامنشی و احساس امنیت مردم، میشود کار کرد، ما هر مقدار آزادی مردم را به ناحق محدود کنیم ضرر نمی‌کنیم. ممکن است آدم لحظه‌ای فکر کند موفق و پیروز شده و شکست داده است، اما در دراز مدت تحقیقا ضرر میکند "ومی افزاید: "این حقوقی که قانون اساسی به مردم داده، ما خیلی از آنها را نتوانستیم به مردم بدهیم. نه اینکه ما نتوانستیم مردم ما هم همین را نخواستند یعنی مردم ما و طلبانه دنبال آن نبودند." برستی عوام فریبی سران جمهوری اسلامی حدود مردمی شناسد. در مورد مسائل مربوط به رفاه و تامین اجتماعی، دیگران نگذاشتند عملی شود، در مورد آزادی هم مردم خودشان آنرا نخواستند "ما و طلبانه "خواستند! و جناب رفسنجانی هم "شخصاً" از "دیکتا توری متفرف" بوده و مخالف محدود کردن آزادی مردم است!!

البته شاید کسی که در اعماق جنگلهای آفریقا زندگی میکند، رفسنجانی را نشناسد، اما مردم ایران و بخش وسیعی از مردم جهان خوب میدانند که او خود از زمانه دهندگان دیکتا توری و اختناق حاکم بر ایران است. رفسنجانی همچون خمینی و دیگر سران حکومت دشمن مردم ایران، دشمن آزادی و دموکراسی بوده و خواهد بود. مردم ایران نیک میدانند که حرفهای رفسنجانی جز یک مشت دروغ پردازی و شعار مفت چیز دیگری نیست. ما هیتا رتجاعی سیاستهای ضد دموکراسی و ضد بشری رفسنجانی و کابینه او را در همان نخستین گام‌های تشکیل کابینه وزرای اطلاعات و امنیت، و کشور بر ملا کردند. وزیر ساواک کابینه رفسنجانی هنگام معرفی خود در مجلس ارتجاع شاهکارش را سرکوب سازمانهای سیاسی و انقلابی دانست و به نمایندگان قول داد که چنانچه به وی رای دهند انقلابیون ایران را وحشیانه تر از گذشته سرکوب خواهد کرد و پرواضح است که این یعنی سرکوب کارگران زحمتکش ایران، سرکوب و اختناق بیشتر برای عمو مردم ایران. اعدام‌های گسترده تر، شکنجه‌های وحشیانه تر. وزیر کشور و نیز بهنگام ارائه برنامه خود گفت که به نیروهای اجازه داده میشود، ایران فعالیت کنند که "بر طبق موازین اسلام و اساس نظام در برابر حکومت تکمیل داشته و برخلاف اسلام ناب محمدی و انقلاب (البته منظور ضد انقلاب حاکم است) اندیشه و حرکتی نداشته باشد" او گفت: "مبارزه قاطع با گروهک‌ها" در صدر برنامه ما قرار دارد. آیا دیگر کمترین تردیدی برای مردم ایران باقی میماند که این دامنه همان سیاستهای گذشته رژیم، همان سیاستهای دار و دسته محشمنی و خلاصه همان سیاست کلیه جناحها و رژیم است؟

رفسنجانی رسوا تر و بی حیثیت تر از آنست که بتواند در میان مردم ایران خود را مدافع آزادی و "متفرف" از "دیکتا توری" جا بزند. تمام کارنامه سیاه رفسنجانی و اعضاء کابینه او نشان میدهد که برخلاف تبلیغات محافل رنگارنگ بورژوازی داخلی بین المللی، مردم ایران نباید هیچگونه آمیدی به رفسنجانی داشته باشند و دچار توهم شوند. رفسنجانی هم مثل همه سران و جناحهای دیگر حکومت دشمن توده‌های مردم، دشمن آزادی و دموکراسی و مدافع سرمایه داران و استثمارگران است. او نمیتواند برای مردم ایران رفاه و خوشبختی با رفاه آوردن آزادی و دموکراسی. او رفقا و رفیقان خود را توده‌ها، استثمار ر هولناک تر کارگران، دیکتا توری و سرکوب است. او رفسنجانی بفرض هم با کمک حمایت همه جانبه امپریالیستها بتواند در اوضاع اقتصادی بهبود نسبی پدید آورد، هیچ تغییری بهبودی جدی در وضعیت توده مردم پدید نخواهد آمد. هیچیک از جناحهای هیئت حاکمه نمیتوانند حتی یک گام ولو کوچک در جهت خواستهای اساس توده‌های وسیع مردم ایران بردارند.

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر را محکوم میکنیم

روز چهارم شهریور ماه، غلام کشاورز و صدیق کمانگر را در تهران با تیر کمانگاری قتل عام کرد. این دو تن از اعضای برجسته و مبارز سازمان جریکهای فدائی ایران بودند. در جریان این عملیات تروریستی، غلام کشاورز و صدیق کمانگر در حالی که در راه بازگشت به خانه بودند، در محله کهنه بازار تهران با تیر کمانگاری قتل شدند. این عملیات تروریستی در پی دستگیری و شکنجه اعضای این سازمان در زندانهای رژیم پهلوی انجام شد.

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر از اقدامات تروریستی رژیم پهلوی است که در راستای سرکوب و ترور فعالان مبارز و اعضای سازمان جریکهای فدائی ایران انجام شد. این عملیات تروریستی در پی دستگیری و شکنجه اعضای این سازمان در زندانهای رژیم پهلوی انجام شد. این دو تن از اعضای برجسته و مبارز سازمان جریکهای فدائی ایران بودند. در جریان این عملیات تروریستی، غلام کشاورز و صدیق کمانگر در حالی که در راه بازگشت به خانه بودند، در محله کهنه بازار تهران با تیر کمانگاری قتل شدند.

کنون دهها هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرده است. همانگونه که از قبل نیز روشن بود، رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته، بخششی از نیروهای سرکوبگر خود را به شناسایی و ترور رهبران سازمانهای سیاسی اختصاص داده و از هر فرصتی برای دستیابی به آنان و ترورشان بهره می جوید. اکنون پس از مرگ خمینی و در شرایطی که دول امپریالیست، به تسلط جناح "واقع بیسن" در حکومت اسلامی امید بسته اند و به حمایت و پشتیبانی همه جانبه از رژیم پهلوی برخاسته اند، مزدوران جمهوری اسلامی، شرایط را برای پیشبرد سیاستهای تروریستی و سرکوبگرانه خود در خارج از کشور مساعد یافته اند. از همین روست که در مدت کوتاهی تروریستهای جمهوری اسلامی در جوسکوت مرگبار مجامع جهانی و سازمانهای مدعی حقوق بشر و حمایت پنهان و آشکار دول امپریالیستی، چند تن از رهبران سازمانهای سیاسی را ترور کردند. روی آوردن جمهوری اسلامی به تروریستهای تیک در خارج از کشور و سکوت مجامع جهانی "بشردوست"، در عین حال هشدار می باشد که سازمانهای نیروهایی انقلابی در مقابل این سیاست سرکوبگرانه و جنایتکارانه وظیفه دارند، رژیم پهلوی را در دستگیری و اعدام فاش ناکام بگذارند. اگر رژیم جمهوری

اسلامی قصد دارد با گسترش ترور و زبانی بریدن رهبران، سازمانهای انقلابی را تضعیف کند و با ایجاد جو ترس و وحشت از دامنه حرکات اعتراضی و افشاگرانه بکاهد، در مقابل نیروهای انقلابی موظفند ضمن حفظ هشیاری خود، با سازمان دادن اتحاد عملها و مبارزات متشکل و یکپارچه علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن، رژیم را در دستگیری به این هدفش ناکام گذارند. تردیدی نیست که سکوت در مقابل این جنایات و دستروی دست گذاشتن، تنها نتیجه ای که در برابر خواهد داشت، میدان دادن به تروریستهای جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست سرکوبگرانه رژیم است. باید همانگونه که در گذشته به رژیم به عینه نشان داده شده است، با گسترش مبارزات، ثابت کرد که وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و تروریسم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود آتش مبارزه را خاموش کند. تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی پایبند جاست، تا زمانی که ظلم و ستم و بیادبگری حاکم است، مبارزه نیز با بر جاست. این را باید با گسترش مبارزات علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن با ثبات رسانید. ما ضمن محکوم نمودن ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر، کلیه نیروهای انقلابی را به گسترش اتحاد عمل در مبارزه متشکل و یکپارچه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای تروریستی آن فرا میخوانیم.

از صفحه ۱۰: راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) ••• نیست، این حقیقت آشکار میگردد که "اقلیت" حامل خط مشی انقلابی، در انقلاب ایران است و راه کارگر که خواهان استقرار یک حکومت بورژوازی و مدافع نهادهای بورژوازی است، خط مشی لیبرالی - رفرمیستی را در انقلاب ایران نمایندگی میکند. این امر چنان روشن و آشکار است که حتی بخشی از

از صفحه ۱۳: با تشدید مبارزه ••• رزمجویانه توده های مردم بشمار میروند، میخواست ابتدا این مراکز مفاومت را درهم بشکنند و از این طریق تخم ترس و وحشت در دل توده ها بپراکنند تا آنها از هر نوع حرکت اعتراضی منصرف گردند. هدف دیگر جمهوری اسلامی این بود که با ازمیان بردن زندانیان سیاسی، توده ها را از بخشی از نیروهای انقلابی که در زندانها سیر بودند و آزادی آنها قطعاً میتوانست در آگاهی و تشکل توده ها نقش موثری داشته باشد، محروم سازد. سران حکومتی چنین تصور میکردند که با فعلیت یافتن این هدف شوم، قادر خواهند بود موقعیت متزلزل نظام جمهوری اسلامی را استحکام بخشند. جمهوری اسلامی در عین آنکه در منتهای ضعف و زبونی مرتکب چنین جنایت بزرگی گردید، میخواست قدرت پوشالی خود را به نمایش بگذارد و نمود سازنده حکومتی مقتدر و با ثبات است. سرکوب خونین نیروهای سیاسی و کشتار انقلابیون، هر چند که به جبهه انقلاب آسیب رسانده و میرساند، با اینهمه همانطور که تجارب تاریخی به کرات نشان داده است، تردید ناپذیر

نیروهای خود را که اگر در مقابل خط مشی لیبرالی - رفرمیستی "راه کارگر" به مخالفت برخاستند، علت اصلی خشم دفتر سیاسی راه کارگر نیز همین مسئله است که امروزه نه تنها "اقلیت" بلکه بخشی از تشکیلات "راه کارگر" به مخالفت و مبارزه با خط مشی دفتر سیاسی برخاسته اند. بدیهی است "اقلیت" ضمن مرز بندی با گرایشات انحرافی

داشت که سرکوب و کشتار انقلابیون نتوانسته و نمی توانند جلومبارزات توده ها و انقلاب را سد کنند و از این واضح تر آنکه رژیم های دیکتاتوری و ضد مردمی با کشتار و توسل به قهر ارتجاعی هرگز نتوانسته اند و نمی توانند خود را از مرگ نجات دهند. از سوی دیگر توده ها و مبارزات آشکار و پنهان کارگران و زحمتکشان و همچنین اادامه مبارزات خانوادگی زندانیان سیاسی و شهداء و ابراز همبستگی و حمایت معنوی اقشار وسیعی از توده های مردم از این خانوادگی ها، حاکی از آن است که جنایات فاجعه بار رژیم، نه تنها بر روحیه توده ها تا شیز منفی باقی نگذاشت، بلکه نفرت آنها را نسبت به رژیم افزون تر نمود و خشم و کینه آنها را متراکم تر ساخت. خلاصه آنکه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی با همه ابعاد هولناک و نتوانش نتوانست رژیم را از اوضاع بحرانی موجود نجات دهد و موقعیت او را مستحکم نماید. اما کشتار زندانیان سیاسی نه اولین و نه آخرین جنایت رژیم است. جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است، رژیم بی باک و ارتجاعی و ضد دمکراتیک است و بدون هیچ شبهه ای برای حفظ

راه بورژوازی برای حل بحران محکوم به شکست است

دارد، اذ آن نقاط مشترک از سخنان رفسنجانی است که یا اهداف فو منافع تجار در انطباق باشد. "مشارکت مردم" در امورا قتما دی! این عبارت کوتاه و دیر آشنا، همان نقطه مشترکی است که توکلی روی آن انگشت می نهد. امری که بقول ایشان نه تنها مورد توافق رفسنجانی و ولی فقیه فعلی است، بلکه همواره مورد تأیید خمینی نیز قرار داشت. در پوشش "مشارکت مردم" در امورا قتما دی هم میتوان علیه دولت قبلی و کسانی که به دولتی کردن ویسا دولتی ماندن امورا قتما دی با وردا رندبه حملات ادا مه داد و اوضاع عجزانی را صرفا به گردن آنها انداخت، و هم آنکه چنین وانمود کرد و یا نتیجه گرفت که در پیش گرفتن روندی خلاف دولتی کردن امور اقتصادی (و گذاری و یا فروش واحدها و موسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی) ایمن مشکلات را بر طرف خواهد ساخت. آقای توکلی معتقد است چنانچه "مشارکت مردم" در امورا قتما دی فراهم گردد و سیاستهای اقتصادی گذشته بکلی کنار گذاشته شود، مشکلات اقتصادی هم بر طرف خواهد شد و البته اضافه میکند که چنین برنامه ای زمانی تضمین خواهد شد که مدیرانی بر سر کار باشند که به امر "مشارکت مردم" در امورا قتما دی اعتقاد داشته باشند، مدیرانی که "پاییندیده ارکان مورد تأیید رهبران انقلاب باشند". در واقع چکی شده صحبت های توکلی چنین است که چنانچه شرکتها و موسسات دولتی اعم از تولیدی یا تجاری به بخش خصوصی واگذار شود، مشکلات اقتصادی موجود از قبیل بیکاری، تورم و غیره بر طرف خواهد شد. البته آقای توکلی در خلال توضیح این نقطه نظر، از هر فرصتی برای حمله به جناح تضعیف شده استفاده میکند. دولت را که در همه امورا و زجمله در تجارت و صادرات و واردات و غیره دخالت میکرد است به با دانتقا دمیکیر دودر ضمن به ذکر نکاتی می پیرد از د که بیش از هر چیز بیانگر اوضاع اقتصادی است. خلاصه آنکه توکلی در کنار نظری مبنی بر اینکه مشکلات اقتصادی با "تولید" حل می شود، میخواد هدبگوید که ریشه مشکلات موجود، در دخالت دولت در امورا قتما دی نهفته است و با بر طرف شدن این عامل است که مشکلات اقتصادی نیز از میان می رود. نامبرده مطرح میکند که ریشه تورم "تقدینگی افسارگسیخته" است و عامل اصلی افزایش نقدینگی، کسری ۱۵ میلیاردی بودجه سال ۶۷ و بدهی ۱۱۰۰ میلیارد تومانی دولت به بانک مرکزی است. توکلی برای حل این قضیه و برای آنکه دولت کسری بودجه نداشته باشد، بوی رهنمود میدهد که هزینه های خود را کاهش و درآمدش را

بحران عمیق سیاسی - اقتصادی که بیش از ده سال بر کلیه عرصه های اجتماعی و فعالیت های اقتصادی رژیم سایه افکنده و به نحوروزا فزونوی عمیق تر و پیردا منه تر شده است، هم اکنون به چنان مرحله ای از وخامت رسیده است که دستجات مختلف هیات حاکمه را وادار میکند راه حل های خود را برای مقابله با آن و برای غلبه بر آشفتگی و از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی را نه نمایند. در تحولات پس از مرگ خمینی و بویژه پس از انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری و بالاخره با راننده شدن جناحی که محتشمی و موسوی آن را نمایندگی میکردند به پشت صحنه، این تلاشها و موضوع بیشتری یافت. سخنان رفسنجانی و مواضع و در زمینها چونگی مقابله با بحران و راه حل مشکلات اقتصادی، زمینه های بهتری را برای اظهار نظر همفکران رفسنجانی مهیا کرد تا راه و روش او را تبلیغ کنند. تضعیف جناحی که اینک به پشت صحنه رانده شده بود و بیشترین منازعات و کشمکشها را با جناح بازار داشت، در عین حال این زمینه را بیش از پیش فراهم و مساعدمی ساخت که بورژوازی تجاری نیز با جرات و اعتماد به نفس بیشتری بمیدان آید و مکنونات قلبی خود را بر زبان آورد. مشکلات اقتصادی موجود را از دیدگاه خود یکی یکی شماره کند، همه آنها را به گردن جناح مخالف خود بیا نداد و سوراخها را برای مقابله با وضعیت موجود راه حل ویژه خود را نیز ارائه داد. بر سر چنین زمینه و توازنی است که سخنان آقای توکلی، سرمقاله چندین شماره روزنامه رسالت سخنگوی بورژوازی تجاری را بخود اختصاص میدهد تا بالاخره حرف دل این جناح را تئوریزه کند و راه حل خود را برای مقابله با بحران ارائه نماید. اگر که بورژوازی صنعتی برای مقابله با بحران بر امر تولید تکیه میکند و رفسنجانی برای این نظر است که باید شرایطی فراهم کرد که بخش خصوصی با اعتماد دوار دمیدان گردد، اگر که او اظهار میدارد بیستی همه امکانات به سمت تولید سوق داده شود و تولید را "کلید" حل مشکلات میدانند، با زارا ما بدینگونه به امر تولید نگاه نمی کند. آقای توکلی نیز که از زاویه منافع تجاری، مدافع بخش خصوصی است، بیش از آنکه از تولید صحبت کند و از اینکه این مسئله "کلید" هست یا نیست، محور صحبت هاییش در مخالفت با دولتی کردن امورا قتما دی نماند، کشور است. توکلی با وجود آنکه نمی تواند جو حاصله در جامعه در باره اینکه تولید دلال مشکلات است و تبلیغات پیرامون آن را در نظر نگیرد، معهنذا متذکر می شود که همگان وحتمی "کارشناسان امور اقتصادی" حل مشکلات اقتصادی را "ظاهرا" در تولید می دانند، و خلاصه این نحوه برخورد مسئله را نمی پسندند و میگویند "با زدهی در این نحوه برخورد هر چند پدیدار است اما کند و تدریجی است" و بالاخره در کنار تولید، "تجارت صحیح" را نیز قرار میدهد تا همه توجهات صرفا به تولید اختصاص نیابد و اهمیت تجارت و سهم تجار نیز در نظر گرفته شود. آنچه که نقدا بیش از هر چیز برای این جناح اهمیت

افزایش دهد. اوسپس با ذکر این نکته که بیش از ۸۰ درصد از هزینه های دولت را، هزینه های جاری تشکیل می دهد و با اشاره به اینکه دستگا ههای دولتی بخاطر "سیاست دخالت در امور مختلف" گسترش یافته است و برخی از آنها و ارگان های موازی یکدیگر ایجاد شده است و خلاصه اینکه در طول سال های ۶۵ - ۶۱ متجاوزا از ۴۰۱ هزار نفر به کارمندان دولتی افزوده شده است، کاهش هزینه های جاری از طریق اخراج کارمندان دولت را بعنوان راه مقابله با تورم ارائه میدهد. راه دیگری که آقای توکلی برای حل مشکلات اقتصادی توصیه می کند، با لایردن درآمدها از طریق وصول مالیاتهاست. او البته معتقد است مالیات را نمی توان و نباید وصول کرد، مگر آنکه روش های قبلی تغییر کند و قبل از همه "انحصارهای دولتی و یا متکی به دولت در توزیع و تجارت" بشکند و تجارت به "مردم" سپرده شود. شرکتها و کارخانه های دولتی که در حال ضرر - دهی نیز میباشند، به "مردم" فروخته شود تا هم نقدینگی در دست دولت جمع شود و دولت بتواند بدهی های خود را بپردازد، و هم این مسئله باعث رشد تولید شود. در نتیجه بتوانان از صاحبان این واحدها مالیات وصول کرد و آن را افزایش داد. او این بخش از صحبت های خود را چنین فرموله می کند که "با پیدایند تولید را رونق بخشید و امکان گردش صحیح پول را در سرمایه گذاری و تجارت سال فراهم کرد، سپس انتظار دربار مالیات را داشت در غیر این صورت چنانچه حضرت علی (ع) فرموده است بدون عمران و آبادی از ذخراحتنها با غث خرابی کشور خواهد شد" (نقل قولها از رسالت ۱۵ تا ۲۶ مرداد است).

اینست راه حل آقایان بورژوازی برای مشکلات اقتصادی جامعه و مقابله با بحران. بورژوازی تجاری در اساس سهم بیشتری مطالبه میکند. بورژوازی تجاری از طریق "مشارکت مردم" در امورا قتما دی، یعنی کاهش با زهم بیشتر کنترل دولتی بر امورا قتما دی و آزادگذاشتن وسیع تر دست تجار و سرمایه داران بخش خصوصی در تجارت و چپاول توده ها، میخواد هدبه توزیع، بیکاری و گرانید و ده ها معضل ذاتی نظام سرمایه داری که جمهوری اسلامی آن را تشدید نموده است پایا بخشند. واضح است که این راه حل و لابدلایل اختلافات موجود میان جناحها و دستجات مختلف هیات حاکمه که موقعیت آنها در درون دستگا ها کام است حکما یافته است و هر کدام به ابزارها و نهاد های معینی متکی می باشند و به سادگی حاضر به ترک مواضع و جایگاه های که در توازن قوا بدست آورده اند عملی نمی باشد. این راه حل که در حیات خمینی با تا ئیدوی مورد تصویب "شورای سیاستگزاری" نیز واقع گردید، از مدت ها قبل مدنظر سران رژیم بوده است و اما اینکه تا کنون بر روی کاغذ نماند است، گواها بر این است که چنین امری به سادگی در صفحه ۲

شبه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

تجربہ جمهوری اسلامی به نکتہ وادار آلودہ گشتہ است. جمهوری اسلامی جا معہ را در کلیہ عرصہ ہای اجتماعی بہ فقہرا سوق دادہ است. آموزش و پرورش یکی از عرصہ ہای بسیار مہمی است کہ جمہوری اسلامی از بدو روی کار آمدن خود، تلاش زیاد ی بکار برده است تا این عرصہ را نیز با امیال ارتجاعی و ایدہ ہای خرافی خود با نطبا ق بکشد. طی دہ سال حکومت جا برانہ، ضمن سرکوب و اخراج وسیع معلمان و دانش آموزان آگاہ و انقلابی و ایجاد ارگان ہای جا سوسی تحت عنوان انجمن اسلامی و "امور تربیتی" خفقان بی مانند را در مدارس کشور برقرار نمودہ است. بموازات آن کتب درسی را از مطالب علمی تہی ساختہ و مدارس را بہ یکی از کانون ہای اصلی تبلیغات دینی و اشاعہ خرافات مذہبی تبدیل نمودہ است. امروزہ امر تحصیل و آموزش و پرورش در جمہوری اسلامی، حقیقتا بہ حالت تا سفبارو فاجعہ انگیزی افتادہ است.

در آستانہ آغاز سال تحصیلی جدید، در حالیکہ میلیون ہا تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان کہ یکا کثرت بسیار عظیمی را تشکیل میدہند، از امکانات تحصیل و یادادہ آن محرومند، بیش از ۱۳ میلیون دانش آموز، پس از پشت سر گذاشتن تعطیلات تابستانی، آمادہ می شوند تا در مدارس جمہوری اسلامی بہ تحصیل مشغول گردند. مدارس کہ کلاس ہای آن فاقد میز و نیمکت است و روی زمین، دیوار بہ دیوار گاداری، در صحنہ امام زادہ وغیرہ تشکیل میگردد. مدارس کہ ہر کدام چہار شیفٹ کار می کنند و در ہر نوبت متجاوز از ۷۵ دانش آموز در خود جا ی میدہند. مدارس کہ فاقد کمترین امکانات تہداتشتی و رفاهی از قبیل آب، توالت، سوخت وغیرہ ہستند و در ہر کلاس آن ۷۰ دانش آموز و گاہ بیشتر نہ در کنار ہم کہ رویہم تلمبا رمی شوند. مدارس کہ ہیچگاہ بہ قدر کافی معلم نداشتہ اند و با معلمینی کہ اجبارا بہ شغل معلمی تن دادہ و با ہزاران مشکل اقتصادی و معیشتی روبرو ہستند. مشکلاتی کہ تاثیرات بلاواسطہ و کاندہ آن بر کیفیت آموزش و تدریس آنها اجتناب ناپذیر است. مدارس کہ در آن دہن دانش آموزان را با یک مشت خرافات مذہبی پرمی کنند، مدارس کہ ہیچیکاز مشخصہ ہای آن حتی با استانداردہای بین المللی بورژوازی مطابقت ندارد.

بیش از سیصد میلیون دانش آموز ہا شدہ در فضای فساد و انحراف، پس از پایان سرگردانی سہ ماہہ تابستان و وارد این چنین مدارس می شوند تا بہ سیاق جمہوری اسلامی "آموزش" ببینند و "تربیت" شوند و آئندہ نامعلوم خود را کہ ہیچگونہ تضمینی برای آن موجود نیست، روز شمار می کنند. سہ ماہ سرگردانی در جا معہ ای کہ فساد و تباہی در ہر گوشہ آن بہ کمین جوانان نشستہ است. اوضاع جا معہ تابدان در جہ نامن، آلودہ و فساد پرور

است کہ والدین دانش آموزان را شدیدانگران ساخته است. روزنامہ کیهان مورخ ۱۱ مرداد ۶۸ در اینمورد چنین می نویسد: "والدین... از جملہ بہ علت جلوگیری از بدآموزی و آثار سوء تربیتی ما یلند فرزندان نشان تابستانہ در خانہ بگذرانند" در روزنامہ کیهان ہمچنین از "آوارگی میلیون ہا محصل در کوچہ ہا و ویس کوچہ ہا" و "افزایش ناہنجاریہای اجتماعی" سخن گفتہ شدہ است و اینکہ "اوقات فراغت بدون برنامہ دانش آموزان را بسوی انحرافات متعدد سوق میدہد" وغیرہ. روشن است وقتیکہ در روزنامہ ہای رسمی رژیم بہ فساد موجود در جا معہ چنین اشاراتی میشود، اوضاع واقعی ہما تباہی بدتر است و با عدا پوسیدگی جامعہ کم زدہ کہ فسادات مغز آن را سیاہ سیاہ کردہ است، بسیار از این فراتر است. در جمہوری اسلامی برای اکثریت عظیم دانش آموزان و بطور کلی جوانان و نوجوانان، از تفریحات سالم، مراکز ورزشی و فرهنگی، کتابخانہ وغیرہ خبری نیست و نہایت آنکہ امکاناتی از این دست آنقدر ناچیز است کہ جز عدا قلیلی نمی توانند از آن استفا دہ کنند. از سوی دیگر چنانچہ برنامہ ای برای تابستان ہما تعداد قلیل از دانش آموزان نیز در نظر گرفته شود، این برنامہ نیز ادا مہمان برنامہ ہای "تربیتی" در مدارس، یعنی تخریب با زہم بیشتر اذہمان دانش آموزان و انباشتن آن از مشت خرافات دینی است. بنا بہ اظہار معاون امور تربیتی و آموزش و پرورش استان تہران، در از ۶ وجود فقط ۱۳۰ ستخر کہ "دانش آموزان می توانند با تخفیف ۵۰٪ از آن استفا دہ کنند"، ۲۸ مرکز خوانی قرآن کریم وجود دارد تا دانش آموزان خواندن قرآن را مجانا آموزش ببینند. جمہوری اسلامی با تبلیغات گسترده حول فعالیت ہای با صطلاح تربیتی، پیرامون "اردوگاہ ہای تابستانی" سرو صدا برا مہ اندازد و چنین وانمود می کند کہ کلیہ دانش آموزان می توانند در تابستان از این امکانات استفا دہ نمایند. امکاناتی کہ در واقع بسیار ناچیزند و فقط می توانند شامل حال بخش بسیار محدودی از دانش آموزان گردد. روزنامہ کیهان مورخ ۱۱ مرداد در اینمورد می نویسد: "امکانات اردوگاہ ہا در مقایسہ با تعداد محصلین کشور بسیار ناچیز است و تنها حدود ۱۰٪ آنها را دربر میگیرد... یعنی ہر دانش آموز تہرانی در مدت ۱۰ سال تنها یکبار امکان استفا دہ از اردوگاہ ہای آموزش و پرورش را - آنہم بمدت دو ہفتہ - پیدا میکنند" این حقیقت را نباید از نظر دور داشت کہ بخش زیاد ی از اوقات دانش آموزان حتی در این اردوگاہ ہا نیز صرف خواندن نماز، یادگیری قرآن و امثالہم می شود. اکثریت عظیم دانش آموزان کہ تابستان را در سرگردانی بسر می برند، نہ فقط از ہرگونہ امکانات ورزشی و امثال آن محروم اند،

بلکہ ہمچنین در زمینہ مطالعہ و مراجعہ بہ کتاب و کتابخانہ، چہ بہ لحاظ تعداد کتاب ہا و کتابخانہ ہا و چہ بہ لحاظ انواع کتب موجود، با محدودیت ہای عظیمی موا جہ اند. کیهان دوازده مرداد در اینمورد می نویسد: "بر اساس آمار رسمی حدود ۵۰۰ کتابخانہ عمومی در سطح کشور وجود دارد، با این حال برخی از کتابخانہ ہا بہ علت عدم جا ذبہ و نداشتن کتب جدید و مورد علاقہ دانش آموزان نمی توانند دنیا زہای مطالعاتی و تحقیقاتی آنان را تامین کنند" بنا اینہمہ، شاخک ہای اطلاعاتی و جا سوسی رژیم چہ هنگام دایر بودن مدارس و چہ ایام تعطیلی و در پوشش فعالیت ہای فرهنگی وغیرہ بہ کار خود مشغول اند و امکانات ویژه ای در اختیار دارند. مریبان "امور تربیتی" کہ دیروز در جا سوسی بہ دانش آموزان میدادند و آنها را برای رفتن بہ جہہ ہای جنگ ارتجاعی و گذشتن از روی میمن "تربیت" میکردند، امروز چہ در سر کلاس ہا و چہ بیرون از آن، ہما ن اهدا فووظائف را در اشکال دیگری بہ پیش می برند. بہ گفتہ معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش "در حال حاضر ۲۰۲۰۰۰ مربی امور تربیتی در آموزش و پرورش فعالیت میکنند" و ہما کنون مجوزا ستخدام ۴۱۵۰ "مربی" دیگر از زمینہ دست ما در شدہ است. ذکر ارقام فوق و اعتراف بہ استخدا م بیش از چہا ر ہزار نفر دیگر، با علم بہ کمبود شدید معلم، نشان گر آن است کہ جمہوری اسلامی تا چہ میزان برای گسترش جو خفقان و سرکوب در مدارس اہمیت قائل است. جمہوری اسلامی برای سیستم تیزہ کردن بیش از پیش ارگان ہای پلیسی خود در مدارس، ہر سالہ تعدادی از جا سوسان دست آموز خود را تحت عنوان مربیان امور تربیتی بہ مدارس و محیط ہای آموزشی گسیل میدارد، در حالیکہ بہ اعتراف دستا ندر کاران حکومتی، کمبود معلم ہر سالہ روبہ افزایش است. قائم مقام وزارت آموزش و پرورش در اینمورد میگوید "در حال حاضر ما حدود ۳ میلیون نفر دانش آموز داریم... جمعیت دانش آموزان کشور ما در ۵ سال آئندہ قریب بہ ۸ میلیون نفر خوا ہد شد کہ برای ادا رہ کردن آنها احتیاج بہ ۳۶۰ تا ۳۷۰ ہزار معلم جدید خوا ہیم داشت و ما در حال حاضر چیزی حدود ۵۰ ہزار نفر در مراکز تربیت معلم و دانشرا - ہا یمان در حال تحصیل داریم کہ فارغ التحصیلان این مراکز جو بگوی نیاز ہا ما در آئندہ نیست" (رسالت - اول مرداد ۶۸) این در حالی است کہ بنا بہ اعتراف وزیر آموزش و پرورش بہ جمعیت دانش آموزان کشور ہر سالہ حدود ۹٪ یعنی رقمی معادل ۱۱۷۰۰۰۰ نفر اضافہ می شود. اینہما بخش ہای از اعترافات تسران رژیم در روزنامہ ہا است کہ طبعاً فقط جنبہ ہای از وضعیت آموزشی و پرورشی دانش آموزان را بیان میدارد. میان امکانات موجود دنیا زہای تحصیلی فاصلہ آنقدر زیاد است کہ گزرا رشگر کیهان نیز ناگزیرا ست بیان اشارہ کند. طبق آمار رسمی منتشرہ در کیهان مورخ ۱۵ مرداد ۶۸، در سال ۶۵ جمعیت جوان کشور بین ۱۱ درصد



راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد

اخیرا "راه کارگر" (جناح دفتر سیاسی) با درج دومقاله در شصت و چهارمین شماره ارگان خود، "اقلیت" را آماج افترا و فحاشی قرار داده است. بر هر کس که این نوشته ها را خوانده باشد، روشن است که نویسنده "راه کارگر" قصد ملیک با سازمان ما و نقد مواضع "اقلیت" را ندارد بلکه محرک او در نوشتن این مقالات، خشم و غضب زاید - الوصفی است که در تک تک عبارات نوشته ها مشهود است. یکی از مقالات مذکور عنوان "به پیش در راه وحدت" را بر خود دارد. در این مقاله، "راه کارگر" به بهانه برخورد با مطالب مندرج در نخستین شماره نشریه "به پیش" بولت - مبانی و وحدت سازمان ما و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، با بکار گرفتن عباراتی همچون "فرقه خرده بورژوازی"، "انزوا و انحطاط اقلیت به یک فرقه در خود"، "بیگانه با طبقه کارگر" و... تلاش میکند خط مشی "اقلیت" را نفی کند. نوشته دوم که با نام "انحلال طلبان: کیوتربا کیوتر... در نشریه "راه کارگر" درج شده است، در ظاهر امر برخوردی است با "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) که چندی پیش از "راه کارگر" منشعب شد. در این نوشته دفتر سیاسی راه کارگر مدعی است که منشعبین با ترک مواضع "راه کارگر" در زمینه مرحله انقلاب و نزدیک شدن به خط مشی "اقلیت"، راست شده اند و دفاع "اقلیت" از مواضع "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) بر سر مرحله انقلاب، بیانگر "عقب گردن خطا طی" منشعبین به مواضع "اقلیت" است. در این نوشته آمده است: "اقلیت یکی از مدافعان سینه چاک انحلال طلبان است. اما سیمای سیاسی "اقلیت" چگونه مشخص می شود؟ "اقلیت" سر سخت ترین مدافع پوپولیسم و رشکسته و درمانده در جنبش ما است. مشخصات مسلکی "اقلیت" چنین است: اول، سوسیالیسم خرده بورژوازی، "اقلیت" خرده - بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میداند... با عزیمت از این نظرگاه "اقلیت" آلترناتیو برنامه - ای خود را یک جمهوری دمکراتیک خرده بورژوازی (یا اراده و حد طبقه کارگر با خرده بورژوازی) قرار میدهد. نویسنده "راه کارگر" در توضیح سایر مختصات مسلکی و سیاسی "اقلیت" می نویسد: "در عرصه مبارزه برای دمکراسی "اقلیت" همچنان پیشداوریها یا سفناک همه پوپولیست ها را بیدک می کشد، "اقلیت" هنوز از طرح سر راست آزادی - های بی قید و شرط سیاسی، مجلس موسسان و... طفره می رود". راه کارگر پس از ذکر این مختصات برای "اقلیت"، سپس در مورد "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) نتیجه گیری میکند که: "سران فراکسیون انحلال طلبان خراجی از سازمان در اولین اطلاعیه منتشره در زمینه مرحله انقلاب مبارزه برای دمکراسی و خط سمت گیری کارگری سازمان با یک عقب گردن خطا طی به مواضع تمام

لیبرالی و راستا اقلیت رجعت کردند. اگر از ادعای خنده آور "راه کارگر" مبنی بر اینکه مواضع "اقلیت" تنها مال لیبرالی و راست است و منشعبین "راه کارگر" نیز باین سبب که بر سر مرحله انقلاب با نظرات پورتونیستی "راه کارگر" فرزند ی کرده اند، "راست" شده اند، درگذریم و ایضا بیان و الفاظ غیر سیاسی "راه کارگر" را نیز نادیده بگیریم، آنچه از "نقد" راه کارگر بر مواضع "اقلیت" باقی میماند این است که: "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میداند و این که چرا "اقلیت" همچون "راه کارگر" شعار "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و مجلس موسسان" بورژوازی را سرنمی دهد.

نخستین بیدار بین مسئله را ذکر کنیم که اگر "راه کارگر" قصد برخوردی با "اقلیت" را داشت، می بایست با استناد به مواضع "اقلیت" سخن بگوید این که مواضع بی پایه و اساسی را بدون هیچ سند و نقل قول به "اقلیت" نسبت دهد مانند اینکه "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میداند "اما همان گونه که نویسنده "راه کارگر" نیز ادعا دارد، مسئله مرحله انقلاب یکی از نقاط اختلاف مواضع "اقلیت" و "راه کارگر" است. مرحله انقلاب آن نقطه ای است که نشان میدهد "راه کارگر" و "اقلیت" حامل دو خط مشی اساسا متفاوت در انقلاب ایران هستند. خط مشی لیبرال - رفرمیستی و خط مشی انقلابی. خط مشی لیبرال - رفرمیستی که راه کارگر سر سخنان از آن دفاع میکند، نقش پرولتاریا را در انقلاب ایران تا سطح همدست بورژوازی تنزل میدهد. همدستی که از لحاظ تعرض علیه حاکمیت توانا، ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است. اما خط مشی انقلابی که "اقلیت" مدافع آن است، نقش رهبری انقلاب توده ای را برای طبقه کارگر ایران قائل است و معتقد است بدون رهبری این طبقه، حتی تضمین آزادیهای سیاسی بورژوازی که "راه کارگر" آن را "دمکراسی نامحدود" مینامد هم ممکن نخواهد بود.

تمام موضع گیریها و پراتیک "راه کارگر" مبنی دفاع از این جریان از خط مشی لیبرال - رفرمیستی است. راه کارگر در هر مرحله از حیات خود، این خط مشی را در پوشش های مختلف تبلیغ و ترویج کرده است. بیکروزخواستار تشکیل جبهه "قلم و قدم" می شود، در مقطعی دیگر همان جبهه "قلم و قدم" را با نام جبهه "ضد امپریالیستی - دمکراتیک" علم میکند. راه کارگر زمانی چنین تحلیل میکرد که اکنون مسئله اصلی سرنگونی جمهوری اسلامی و بیا به بیان خود راه کارگر "پرکردن حفره هولناک ولایت فقیه" است و بنا بر این سرنگونی را با قدرت جایگزین جمهوری اسلامی ربط داد. ابتدا با "حفره هولناک ولایت فقیه" را پر کرد. با بیدار شدن راه با هر کس که "قلمی و قدمی" دارد متحد شد. جملات قمار "راه کارگر" خود گویا است: "انقلاب توده -

ای ضد سرمایه داری ایران بر سر راه خود یا حفره هولناکی مواج گشته است: ولایت فقیه "این حفره" را چگونه باید پر کرد؟ راه کارگر پاسخ میدهد علاوه بر طبقه کارگر و توده مردم، "ارتجاع فوق تصور رژیم خمینی، لیبرالیسم بورژوازی متوسط و کوچک را (بورژوازی کوچک غیرا زخرده بورژوازی است) که با بورژوازی بزرگ نیز اختلافاتی دارند و از زاویه متفاوت با رژیم خمینی درگیرند، بمراتب نسبت به دوره شاه تقویت کرده و آنان را به دفاع از دمکراسی بورژوازی سوق داده است" - پرانتز از راه کارگر است - بنا بر این پرولتاریای ایران باید با پیش کشیدن فصل و یا فصل های زیر نامه خود، همه ایران را علیه رژیم خمینی متحد کند و در این راه "میتوان با هر کس، حتی با بنی صدر و بدتر از بنی - صدر هم سازش کرد". طرفداران سازش را "راه کارگر"، جبهه "قلم و قدم" معرفی میکند و می افزاید البته این جبهه "فقط چپ ها را در بر نمیگیرد بلکه هر سازمانی را که در میان کارگران نیروی اردو یا رژیم خمینی مبارزه میکند و همچنین سازمانها و نیروها - ها را که چنین نیرویی در پایه ای ندارند ولی میخواهند و میتوانند در جهت شکل گیری و تقویت چنین جبهه ای قلم و قدم بردارند نیز شامل میشود... بدین ترتیب ما نه تنها سازش با سازمان مجاهدین خلق یا هر سازمان و نیروی سیاسی و یا دمکراتیک را منوط به پیش شرط جبهه چپ و حزب و قدرت و هم مونی آلترناتیو چپ نمی کنیم، بلکه هم اکنون حاضریم سازش با هر کسی هستیم. "راه کارگر" برای سرعت بخشیدن به تشکیل جبهه "قلم و قدم" و سازش با "هر کسی"، او ترس از این که می آید "بنی صدر و بدتر از بنی صدر" بر من دو حاضریم شرکت در این جبهه نشوند، تضمین میکند که: "ما اگر فرض در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازمان ندهی طبقه کارگر و بسیج زحمت کشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر می اندازد و به بقای آن خدمت میکند و چوب لای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد بدون اشکدی تردید و حتما بطور موقت دستا این سازمان ندهی خواهیم کشید تا سرنگونی را تسریب کنیم" (همه جملات داخل گیومه به نقل از راه کارگر) تنویر - سیاسی شماره ۱) جملات "راه کارگر" قدر کافی گویا است. "راه کارگر" به طبقه کارگر ایران اندرز میدهد که برای "پرکردن حفره هولناک ولایت فقیه" باید با هر کسی سازش کرد، بورژوازی متوسط و کوچک نیز خواهان پرکردن این "حفره" هستند و برای کسب آزادیهای سیاسی، با پرولتاریا وحدت آرا دارند و هر دو همدمید همدارای اینک مبادا "چوب لای چرخ آن نیروی فرضی" رود که قادر است رژیم را سرنگون سازد، باید بدون اشک تردید "و حتما بطور موقت" دست از سازمان ندهی طبقه کارگر کشید تا سقوط رژیم به تاخیر نیافتد. آ. "راه کارگر" امروز از تشکیل "جبهه قلم و قدم" توهم پرانگی نسبت به بورژوازی دست برداشته است؟ مواضع و پراتیک "راه کارگر" بیانگر آنند.

☆ "آزادی کار" بزیر پرچم "اکثریت" جناح کشتگر

نشریه "اتحاد کار" ارگان تغییر نام یافته اکثریت های کشتگر، در اولین شماره خود پس از وحدت با سازمان "آزادی کار"، گزارشی دارد تحت عنوان "کنگره وحدت با موفقیت برگزار شد"، در بخشی از این گزارش آمده است که "با تشکیل کنگره وحدت، دوره نسبتاً طولانی مباحث تدارکاتی وحدت دوسا زمان به پایان رسید و شعرا "پیروز یاد وحدت دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" بر فراز کنگره نقش بست تا بیا نگر احساس مسئولیت و عزم نمایندگان کنگره برای وحدت های بزرگتر و مبارزه ای هماهنگ تر و موثرتر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای رهایی مردم ایران باشد"، در این کنگره با اصطلاح وحدت اسنادی تصویب رسیده که میتوان از "پلاتفرم وحدت" و "قطعنامه" ای "در باره اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران" نام برد. اهداف اکثریتی های کشتگر که بدون نفی گذشته - که در آزادی جا روکشی با رگه ولایت فقیه از هیچ رذالتی و خیانتی به انقلاب و توده ها فرو گذاری نکردند - اکنون میخواهند مواضع دیروزشان را در پوششی دیگری بشینند، از این وحدت مشخص است، اما در رابطه با "آزادی کار" که پلاتفرم مشترک، در مقایسه با برنامه و عملکرد تا کنونی این گروه، نه فقط گامی به پس بلکه یک سیر قهقرائی است، باید گفت که مضمون چینی گمانه های را همانا تعلقات معین طبقاتی، دیدگاه های مشترک و جهات بینی و احد آنها تشکیل میدهد که جناح سانترست آن هر چند پیش از کنگره در حرف از دیکتاتور ی پرولتاریا دفاع نمود، اما در عمل جانب جریان رفرمیست را گرفت، در عمل به دیکتاتور ی پرولتاریا پشت پای زد و با پذیرش برنامه ای رفرمیستی و وحدت با خائنین به طبقه کارگر ایران و توده های مردم به موضع اپورتونیستی - رفرمیستی در تلطید.

گزارش برگزار ی کنگره، بخوبی نشان - دهنده وحدت اپورتونیست - رفرمیست ها می است که میخواهند صفوف خود را فشرده کرده تا بتوانند همچون گذشته نقش خود را در جنبش ایفا نمایند. اما ببینیم این "تحول یا فتگان" که به اصطلاح خودشان، مارکسیسم - لنینیسم در درونشان تعمیق یافته است و در فراز کنگره شان شعار "پیروز یا دوحده دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" نقش بسته است، چه بینشی را در "پلاتفرم وحدت" نسبت به دیکتاتور ی پرولتاریا و اعمال قهر پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم ارائه داده اند. دریند سوم پلاتفرم مصوب نوشته شده است که "مضمون دولت پرولتری در دوران گذار... دیکتاتور ی پرولتاریاست، که... (شکل قهر آمیز) اعمال دیکتاتور ی پرولتاریا تنها در شرایط ویژه، در مقابل شکل مقام قهر - آمیز دشمنان خلق صورت میگردد" ضمناً

پیشنها داتی نیز برای تغییر این بند پلاتفرم به نشست اپورتونیست ها ارائه گردیده، که هر کدام تقریباً ۴۰ درصد آراء کنگره را بدست آورده اند، یکی از این پیشنها دات خواستار آن شده که "بجای واژه های "دیکتاتور ی" و "سرکوب"، عبارت "اعمال حاکمیت" آورده شود. خلاصه اینکه یک نظر خواستار حذف "دیکتاتور ی پرولتاریا" بطور کامل شده است و دیگری تلاش نموده است با تحریف و تغییر مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا و تثبیت به اینکه "وحدت سازمان کلیدی ترین مسأله امروز ما ست و از آنجا که تصمیم امربودن یا نبودن سازمان را رقم میزند"، آراء خود را ۵۰ درصد به ۶۸ درصد برساند. و این خود بسیار نگران کننده است که آنچه در اینجا انجام گرفته صرفاً یک "معامله" کا سبک رانه اپورتونیستی است برای اینکه سازمان آزادی کار را ابتدا شکل تحریف شده دیکتاتور ی پرولتاریا را بپذیرد یعنی در عمل نفی کند و فرداً نظراً و عملاً در جوار اکثریتی های کشتگر آن را کنار بگذارد. و الا چگونه ممکن است کسانی که مدعی اند به دیکتاتور ی پرولتاریا معتقد هستند، میتوانند در کنار کسانی قرار بگیرند که آن را صریح و روشن نفی کرده اند. این نظر که با حذف عمال قهر از دیکتاتور ی پرولتاریا به تصویب رسیده، در اساس با پیشنها دیگری تفاوتی ندارد، زیرا "دیکتاتور ی قدرتی است که مستقیماً بر اعمال قهر تکیه دارد" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) و حذف اعمال قهر از دیکتاتور ی پرولتاریا چیزی جز تحریف و تغییر مضمون آن نیست، و اتفاقاً همین مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا ست که همواره مورد حمله اپورتونیست ها بوده است.

تشریح مبارزه طبقاتی و اشکال این مبارزه در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم و روشن ساختن وظائف دیکتاتور ی پرولتاریا در محسوسات از جمله مسائلی هستند که در آثار مختلف مارکس، انگلس و لنین مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ما هیت آن، پیدایش، تکامل و احتضار آن کا ملاروشن شده است. آنها اثبات نمودند که دیکتاتور ی پرولتاریا ادامه مبارزه ما بین طبقات است که در دوران گذار به اشکال مختلف ظاهر میشود و این مبارزه ما بین طبقه کارگر پیروز شده از یک طرف و تمام مخالفین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم از طرف دیگر، طی این دوران در جریان است، مقام و طبقات استثما رگر در این دوران نه تنها با سرنگونی آنها محدود نمیشود بلکه بنا بر اصل تنازع بقا، شدیدتر، سهمگین تر و وحشیانه تر از قبل نیز میگردد و با استفاده از زور و جبر و اعمال قهر است که میتوان مقام و طبقات استثما رگر را درهم کوبید و نابود ساخت. حال آنکه اکثریتی های کشتگر با تحریف مضمون دیکتاتور ی پرولتاریا و حذف اعمال قهر از آن تلاش میکنند، ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش طبقه کارگر رسوخ دهند.

بدون مبالغه میتوان گفت که مسأله

دیکتاتور ی پرولتاریا عمده ترین مسأله مبارزه طبقاتی پرولتریست، از همین رو نیز همواره اپورتونیست ها حمله به مارکسیسم را از همین نقطه آغاز کرده اند و اگر امروز شاهدیم اپورتونیست - رفرمیست ها می همچون حزب دمکراتیک "مردم ایران" و اپورتونیست های کشتگر ی همچون تمامی سوسیال - دمکرات ها و ورکومونیست ها به مبارزه علیه ایده دیکتاتور ی پرولتاریا برخاسته اند، از همین مسأله سرچشمه میگیرد. پذیرش دیکتاتور ی پرولتاریا، یا رد آن مسأله ایست که همواره مبارزه ما بین مارکسیسم - لنینیسم و انواع مختلف ریز بیونیسم روی آن متمرکز گردیده است. اینکه اپورتونیست - رفرمیست های کشتگر ی با تاخیر خواستار انطباق نظریات خود بر عملکردشان هستند، مورد اعتراض ما نیست، آنها همانند حزب توده و اکثریتی های نگهدار مدتها ست که دیکتاتور ی پرولتاریا را عملاً کنار گذاشته اند، اما تحریف مارکسیسم توسط کسانی که به زیر پرچم مارکسیسم خریزه اند و به تحریف بنیای آن مشغولند، مسأله ایست که با تیمور د توجه قرار گیرد.

مارکس اثبات نمود که سازمان قضائی هر عصر نماینده اهداف، منافع و مایل طبقه حاکمه آن عصر می باشد و چون یگانه هدف طبقه حاکمه داشتن سیاست اقتصاد و سیاسی بر سایر طبقات است لذا سازمان قضائی آن نیز در خدمت این هدف قرار دارد. اما این سازمان قضائی (دولت) از ازل وجود نداشته، بجوامعی بودند که کار خود را بدون آن انجام میدادند و تصوری از دولت و قدرت دولتی نداشتند. فقط در مرحله معینی از تکامل اقتصادی که همراه با تقسیم جامعه به طبقات است، بعلت همین تقسیم، وجود دولت ضروری میشود. اما با تکامل نیروهای مولده، این طبقات تنها ضرورت خود را از دست میدهند، بلکه خود به مانع رشد نیروهای مولده تبدیل میگرددند، در این هنگام دوران انقلاب اجتماعی فرا میرسد. در هر انقلابی دولت با دستی به دست دیگر منتقل میگردد تا اینکه به سیاست سیاسی پرولتاریا منجر میشود. پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی این ماشین دولتی - دستگاه اداری و ارتش دایمی - را برعکس انقلاب - های قبلی که آن را تکمیل میکردند، منهدم میسازد. بنا بر این مارکس پیروزی انقلاب سوسیالیستی و اجتناب ناپذیری دیکتاتور ی پرولتاریا را از قوانین تکامل اقتصادی نتیجه میگرداند و نشان میدهد که قوانین تکامل سرمایه داری در عین حال منبذ قوانین انهدام این نظام اقتصادی اجتماعی می باشد و دیکتاتور ی یک طبقه نه تنها برای هر جا معه طبقاتی، نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته است، بلکه همچنین برای تمام دوره تاریخی که سرمایه داری را از جامعه بدون طبقات، یعنی کمونیسم جدا میکند نیز ضروری است. لنین آموزش مارکس را در باره دیکتاتور ی پرولتاریا در کتاب خود "دولت و انقلاب" جمع بندی کرد و نوشت

"آزادی کار" بزیر پرچم "اکثریت" جناح کشتگر

"آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس را در مورد دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است، ناگزیر به قبول نظریه سیادت سوسیالیولتاریا، دیکتاتوری آن، یعنی قدرت حاکمهای جرمیگرند که هیچکس دیگری در آن سهم نبوده و ستقیما به نیروی مسلح توده ها متکی است." نین نشان میدهد که مارکس اجتنابناپذیری سیدت سوسیالیولتاریا را از مبارزه طبقاتی نتیجه میگیرد، همانگونه که خود مارکس نیز در امه اش به "روزف وایده مه ییر" مینویسد "اما به راه خود باید بگویم که نه کشف طبقات در جامعه روزین خدمت من است و نه کشف مبارزه طبقات با بکنیگر... کارتا زه ای که من انجام داده ام اثبات کات زیرین است:

۱- وجود طبقات فقط به مراحل معینی از رشد تاریخی تولید مربوط است.

۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد.

۳- خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسنوی نابودی هرگونه طبقه و به سوی جامعه فارغ از طبقات با این وجود برنشتین و سوسیال دمکرات های انترناسیونال دوم و اکنون تمام طیف اپورتونیست-رفرمیست در ایران برای اینکه مارکسیسم را بنفع خود تفسیر نمایند از تمام نوشته جات مارکس چشم پوشیده و بطور وقیحانه ای ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را مورد تحریف قرار داده و نفی میکنند. مارکس بدفعات این اصل مسلم را که تا زمانیکه پایه های اقتصادی وجود طبقات از میان نرفته، دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت دارد را مورد تاکید قرار داده و مضمون این دیکتاتوری را روشن ساخته است. ولنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کاتوتسکی مرتد" ضمن دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل کاتوتسکی، توضیح میدهد که چرا این دیکتاتوری لازم است. او میگوید "برای اینکه مقامت بورژوازی درهم شکسته شود، برای اینکه اتوریته خلق مسلح در قبالبورژوازی حفظ شود، برای اینکه هر اس دردل مرتجعین افکنده شود، برای اینکه پرولتاریا بتواند دشمنان خود را قهرا درهم کوبد" این حقیقت هرچقدر هم برای اکثریتی های کشتگری و همپالگی های آنها درسرا سرجهان نامطبوع باشد، اما محتوای اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل میدهد. این دیکتاتوری کاربرد یک شیوه قهریبی امان، سریع و قاطع را برای درهم شکستن مقامت استشارگران که پس از سرنگونی با انرژی ده چندان و کینه ای صدچندان به نبرد برمی خیزند، را ایجاد میکند، فقط تنها زمانیکه پایه های ستمگری طبقات فروریخته و جامعه برسر درخود نوشتن زهرکس به اندازه استعدادش و به هرکس مطابق احتیاجش، آن وقت دیکتاتوری پرولتاریا ضرورتش را از دست میدهد.

زمانیکه اکثریت کشتگر در سال ۱۶۵ اقدام به چاپ اعلامیه بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده، در نشریه خود نمود، این مسئله در واقع

گویای نزدیکی نظرات ایندو یکدیگر بود، اکنون نیز که بحثهای قبل و طی کنگره کشتگرها منتشر شده است، نزدیکی و انطباق مواضع ما بین این جریان با حزب دمکراتیک "مردم ایران" و ناراضیان درون اکثریت نگهدار هرچند که این نزدیکی اکنون شرمگینانه و پوشیده باشد - را بوضوح نشان میدهد. حلقه اصلی و سطام بین مواضع این جریان تا اپورتونیست همان حلقه ای است که اپورتونیستهای احزاب سوسیال دمکرات را در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در بین اللدوم، به هم پیوند می داد. در این دوران با اینکه جنبش کارگری توسعه یافته بود و تشکلهای توده ای کارگری و اتحادیه های کارگری بوجود آمدند و مطوعا توادیات پرولتری بسط و گسترش پیدا کرد، اما نفوذ آریستوکراتهای کارگری و عناصر خرده بورژوا در صفوف احزاب کارگری زمینه ساز رشد اپورتونیسم در جنبش طبقه کارگر گردید. در این دوران سوسیال دمکراتها آشکارا به تجدید نظر در نظریات مارکس پرداختند و سعی نمودند مارکسیسم را از جوهر انقلابی اش تهی سازند. طی سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۰ رویتونیستها برهمی برنشتین حملات خود را متوجه یکی از ارکان اساسی مارکسیسم یعنی ایده "دیکتاتوری پرولتاریا" نمودند. برنشتین ضمن رد تئوری تمرکز سرمایه و تشدید تضادهای طبقاتی، ایده درهمن شکستن سیستم سرمایه داری و اینکه عامل بحرانها، ارزش اضافی و تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید سرمایه داری است، بالاخره تئوری انقلاب پرولتری و دیکتاتوری طبقه کارگر را "ایده کهنه و قدیمی" معرفی نمود و بدین ترتیب خواهان تجدید نظر در پایه ای ترین اصول مارکسیسم شد. برنشتین در واقع مارکسیسم را از محتوا تهی کرده و معتقد بود مبارزه پارلمانی شکل عمده و منحصر فرد مبارزه است و "قهر"، "سرکوب" و "دیکتاتوری" برای بنای سوسیالیسم غیر ضروری است. کاتوتسکی نیز هنگامی که به ارتدادگرا ئید، همانند برنشتین مبلغ پارلمانتاریسم گردید و بر علیه انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا قنبر افراشت. کاتوتسکی نه تنها بر علیه تئوری مارکسیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا موضع گیری کرد، بلکه تئوری مارکس را در مورد پیدایش دولت مورد تجدید نظر قرار داد و سرنجام مدعی شد که گویا "دولت در دوره سرمایه داری ماهیت سابق خود را از دست میدهد و از صورت عامل زور و جبر بر توده های استعمار شده خارج میگردد." (درک مادی از تاریخ - کاتوتسکی) بدین ترتیب کاتوتسکی که زمانی مدافع مارکسیسم بود، به صف مدافعیین بورژوازی پیوست و به یکی از طرفداران پیروپارلمانتاریسم بورژوازی تبدیل شد. او میگوید "سخنرانه است که هنوز هم

سرنگونی دولت از راه قهر آمیز موعظه شود." (سوسیال دمکراسی بر علیه کمونیسم - کاتوتسکی) و عقیده داشت پرولتاریا با جلب اکثریت توده ها، بر اساس مبارزه ای قانونی، میتواند به حکومت دست پیدا کند، پس از کسب قدرت نیچون پرولتاریا اکثریت توده ها را بدینال دارد، برای بنای سوسیالیسم دیکتاتوری دیگر ضرورتی ندارد. به این ترتیب بود که کاتوتسکی رگوردجهانی تحریف لیبرالی از مارکسیسم را بدست آورد. ولنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کاتوتسکی مرتد" نظریات غیر مارکسیستی و غیر علمی کاتوتسکی و تحریفات وی را در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا بیادانتقاد گرفت و گفت، "کاتوتسکی نمیتواند نداند که هم مارکس و هم انگلس، هم در نامه ها و هم در آثار به چاپ رسیده خود باها، هم پیش از کمون و هم به خصوص پس از آن، از دیکتاتوری پرولتاریا سخن گفته اند. کاتوتسکی نمیتواند نداند که فرمول "دیکتاتوری پرولتاریا" چیزی دیگری نیست جز بیان از نظر تاریخی مشخص ترواز نظر علمی دقیق تر همان وظیفه ای که پرولتاریا برای "درهم شکستن" ماشین دولتی بورژوازی به عهده دارد هم مارکس و هم انگلس از سال ۱۸۵۲ تا سال ۱۸۹۱ یعنی در طول ۴۰ سال با توجه به تجارب ناشی از انقلاب های سال ۱۸۴۸ و از آن هم بیشتر انقلاب سال ۱۸۷۱، درباره آن (وظیفه) سخن گفته اند" ولنین بدینوسیله با مبارزه خود علیه اپورتونیسم انترناسیونال دوم، آموزش مارکس را درباره دیکتاتوری پرولتاریا که شرط حتمی انقلاب اجتماعی است، اینکه دولت با زارسرکوب طبقاتی و قهر متشکل و سازمان یافته است، اینکه دیکتاتوری پرولتاریا قدرتی است که مستقیما بر اعمال قهر تکیه دارد، و اینکه دیکتاتوری پرولتاریا برای تمام دورانی که سرمایه داری از کمونیسم یعنی جامعه بدون طبقات مجزایا میسازد جزء حقایق پایه ای مارکسیسم - لنینیسم است و کسیکه ضرورت دیکتاتوری را در تمام این دوران نفی میکند، ویا بنحوی از انحاء عنصر قهری آن را انکار مینماید و آن را از مضمون تهی میسازد، جز یکا پورتونیست و مرتدانم دیگری بر آن نمیتوان نهاد. آنچه که اکنون اکثریتی های جناح کشتگر و یا منشعبین حزب توده بنام "حزب دمکراتیک مردم ایران" در نفی نظری دیکتاتوری پرولتاریا انجام میدهند، تنها تلاشی است برای انطباق قریح و روشن نظریات خود با عملکرد خائنه و ضد انقلابی شان، چرا که اینان در گذشته نیز در عمل دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده بودند. اما سازمان آزادی کار نیز اکنون با نفی عملی دیکتاتوری پرولتاریا و وحدت با اپورتونیستهای کشتگری بهمان منجلابی سقوط میکند که سوسیال دمکراتها، ورو کمونیستها و همپالگی های ایرانی شان سقوط کرده اند و آن نفی و انکار مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی است.

☆ راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)

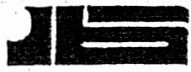
بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارند

اکنون نیز همین خط مشی درپوشش اسامی و الفاظ دیگری به پیش برده میشود. دوسال پیش "راه کارگر" با انتشار طرح برنامه خود در سطح جنبش اعلام کرد که در برنامه خود، مطالبات بورژوا - دمکراتیک و مطالبات انتقالی را یکجا آورده است اما در همان زمان "راه کارگر" با سه پلاتفرم، ابتدا بخشی از بورژوازی - خرده بورژوازی و طبقه کارگر را خطاب قرار داد، در مرحله دوم خورده - بورژوازی و پرولتاریا و در مرحله سوم پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در مرحله اول که جبهه "ضد امپریالیستی - دمکراتیک" نام داشت (که هنوز نیز بقوت خود باقی است)، مطالبات بورژوا - دمکراتیک، در مرحله دوم مطالبات انتقالی و در مرحله سوم مطالبات سوسیالیستی مطرح شده بودند. اکنون مدتی است راه کارگری سروصدا و به طور تلویحی، تحقق مطالبات انتقالی را نیز به استقرا دریکتاتور پرولتاریا و مرحله سوسیالیستی انقلاب موقوف کرده است. اما جبهه "دمکراتیک - ضد امپریالیستی" راه کارگر که با پلاتفرم مطالبات بورژوا - دمکراتیک قرار است تشکیل شود، وظیفه "درهم شکستن استبداد فکاهی" را بر عهده دارد. راه کارگر مدعی است که طبقه کارگر ایران بدلیل عدم تشکل و عدم تکامل مبارزه طبقاتی، قادر نیست پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در اتحاد با خرده - بورژوازی میانی قدر ترا در دست بگیرد و ابتدا نا برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگراونکشاف مبارزه طبقاتی پرولتاریا، برقراری یکدمکراسی بورژوازی ضروری است. "راه کارگر" در توضیحاتی درباره قطعنامه مربوط به تائید جبهه ضد امپریالیستی - دمکراتیک "در آیین باره میگوید: "اگر انقلاب ایران نمی تواند ندبه دمکراسی در معنای خاص آن، یعنی دمکراسی بورژوازی اکتفا کند، مسلما بدون دمکراسی بورژوازی نیز نمیتواند روی غلتک بیفتد". پس به زعم "راه کارگر" طبقه کارگر ایران مقدماتا باید برای برقراری یکدمکراسی بورژوازی مبارزه کند اما کدام طبقات در این مبارزه همراهِ طبقه کارگر هستند؟ راه کارگر پاسخ میدهد: "گرچه پرولتاریا بیش از همه از فقدان آزادیهای سیاسی صدمه می بیند، اما تنها طبقه ای نیست که علیه استبداد موجود می جنگد. اکثریت قاطع جمعیت مخالف استبداد سیاسی موجود هستند و از تسلط آن رنج می برند و حتی بخش هایی از بورژوازی نیز مخالف شکل استبداد دولت بورژوازی هستند و از برقراری دمکراسی بورژوازی جانبداری میکنند!" در اینجا ما نیز با همان جبهه "قلم و قدم" روبه رو هستیم که با پیش کشیدن فصل یا فصل های از برنامه پرولتاریا تشکیل میشود و موظف است "شکل استبداد دولت بورژوازی" را عوض کند. سلطه مستقیم و بی واسطه بورژوازی بمثابه یک طبقه را برقرار نماید و دمکراسی بورژوازی - مسوردنظیر "راه کارگر" را متحقق سازد. راه کارگر با این

تحلیل و با نقشی که در انقلاب ایران برای "بخش - های" زبورژوازی "بورژوازی متوسط و کوچک" قائل میشود، پرولتاریا را به زانده بورژوازی تبدیل میکند و در باره ماهیت بورژوازی و نقیش آن در انقلاب ایران توهم پراکنی میکند. با وجود اینکه طی ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، بخش های مختلف بورژوازی ایران یک بیک به صحنه آمده و ما هیت ضد دمکراتیک ارتجاعی و ضد انقلابی خود را بنمایش گذاشته اند و طبقه کارگر وتوده مردم به تجربه به ما هیت کلیت بورژوازی پی برده اند، "راه کارگر" بورژوازی ایران را بخش بخش میکند، بخش هایی از آن را "بورژوازی دمکراتیک" می نامد، در درون جبهه "قلم و قدم" می گنجد و چنین وانمود میکند که بورژوازی نیز برای استقرا آزادی های سیاسی مبارزه میکند و قادر به تحقق آن است. البته راه کارگر از آنجا که به ما هیت پورتونیستی این نظرات خود آگاه است، چنین ادعا میکند که وظیفه جبهه "قلم و قدم" تنها سرنگونی جمهوری اسلامی است و این جبهه - آلترا تریو جایگزین جمهوری اسلامی نیست اما تا کنون یکبار نیز صریحا به این سوال پاسخ نداده است که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، کدام طبقات یا بدرونهای سیاسی جدید را بسازند و همانا چگونه باید بسازند. اما همین سکوت راه - کارگر و قلم فرسائی آن در آیین با بکه انقلاب ایران "مسلما بدون دمکراسی بورژوازی نمیتواند روی غلتک بیفتد"، مجموعه مواضع راه کارگر، مشتتس را بازمی کند. راه کارگر ترکیب "جبهه ضد امپریالیستی - دمکراتیک" را "بورژوازی دمکراتیک" خرده بورژوازی و طبقه کارگر معرفی میکند اما شهادت آن را ندارد که روشن کند منظور وی از "بورژوازی دمکراتیک" است. لنین مطرح میکرد که در عصر کنونی فقط به دهقانان خرده بورژوازی میتوان "بورژوازی دمکرات" اطلاق کرد. اما راه کارگر هشتاد سال بعد از آیین سخنان لنین، بورژوازی ضد انقلابی و ضد دمکراتیک را به لقب "بورژوازی دمکرات" مفتخر می کند اما صراحتا نمی گوید کدام بخش از بورژوازی ایران "دمکرات" است.

انکار این حقیقت که رهبری پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک، قادر است وحدت آلوده خرده - بورژوازی میانی، نیمه پرولتاریا و پرولتاریا در امر درهم شکستن ما شین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را تحقق بخشد، بخش دیگری از نظریه تللیبرال - رفرمیستی راه کارگر است. راه کارگر با کتمان آیین حقیقت، درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی را به استقرا رسلطه یکپارچه پرولتاریا و مرحله انقلاب سوسیالیستی موقوف میکند. راه کارگر برای پوشانی امتناع اش از درهم شکستن ما شین دولتی، اقلیت را متهم میکند که در مورد ظرفیت خرده بورژوازی توهم پراکنی میکند، خرده بورژوازی میانی را متحد ذاتی طبقه کارگر میداندر ظرفیت مبارزه سوسیالیستی برای خرده بورژوازی، قائل است و... ما در پلمیک با راه کارگر، با راه و بارها با

استناد به ما رگس ولنین بر این نکته تاکید کرده ایم که منافع کارگران، نیمه پرولترها و خرده بورژوازی میانی در امر درهم شکستن ما شین دولت بورژوازی نهفته است و آنچه آنها را متحد میسازد ستم و فشاری است که از وجود این ما شین دولت متحمل میشوند. اما راه کارگر که نه گوی می - شیندن ونه چشمی برای دیدن دارد، علیه اقلیت جا روحنجال بر آ می اندازد. از آنجا که ازاده واحد کارگران، نیمه پرولترها و خرده بورژوازی میانی و امر درهم شکستن ما شین دولتی نه تنها ادعا اقلیت که نظر ما رگس ولنین نیز هست و اقلیت با استناد به آنان سخن میگوید، بنا بر این در آیین زمین - رگس جگای جنجال علیه اقلیت یکسره حساب خود را با ما رگس ولنین تمغیه کند توهم پراکنی راه کارگر علیه آزادیخواه بورژوازی ایران و اعطای مدال "دمکرات" به بخش از بورژوازی و مخالفت راه کارگر با درهم شکستن ما شین دولتی در مرحله انقلاب دمکراتیک، طبعیا باید دفاع از نهادهای بورژوازی را نیز در خور مستتر داشته باشد. در مقابل اقلیت که از اعطاء حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها و کنگه نمایندگان شوراها بمثابه عالیترین ارگان حکومت دفاع میکند، راه کارگر شعرا مجلس موسسان - میدهد و اعلام میکند "انتخاب مجلس موسسان طرف مردم، بیان کننده حاکمیت مطلق و بی قید و شرط مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینده است" دفاع راه کارگر از مجلس موسسان، عصری که نهادهای پارلمانی از لحاظ تاریخی که شده و ارتجاعی اند و در شرایطی که تجربه انقلاب ۱۵۷۷ ایران بیرونی نشان داده است که توده ها مردم ایران نه مدافع مجلس موسسان و نهادهای بورژوازی بلکه در پی ایجاد شوراها و اعطاء حاکمیت مستقیم هستند، دفاعی است از موضوع لیبرالی، دفاع از بورژوازی و نهادهای بورژوازی است. وقتی راه کارگر با "دمکرات" خواند بخش - شیبی از بورژوازی ایران، ب توده مردم ایران اعتماد به بورژوازی را می آمو بدیهی است که احترام به ارگانهای بورژوازی را در گوش آنان موعظه می نماید و از "اقلیت" نی گلابه میکند که چرا شعرا مجلس موسسان سر نمید در حالیکه در عصر کنونی دفاع از ارگانها و نهادهای بورژوازی تنها وظیفه در خور لیبرالیست است. ا پورتونیست - رفرمیستهاست که بشکل آشکا پنهان خواهند نمود و سلطه بورژوازی هستند و حفظ نهادهای بورژوازی دفاع میکنند. بنا بر این از آنجا که "اقلیت" در میان توده های مردم ایران نسبت به بورژوازی توهم پراکنی نمی کند و ما هیت لیبرالی و رفرمیستی همه جریا ناتی را که به نح از آنجا اعطاء دبه دشمن طبقاتی را به کارگ می آموزند، بیگیرانه افشا میکند، از آنجا اقلیت درهم شکستن ما شین دولتی را به آینده نامعلوم موقوف نمیکند و مدافع نهادهای بورژوازی در صفحه



کمیودان در تهران

ان، مسئولین جمهوری اسلامی را داشت تا هر یک ه نحوی کمیودان را توجیه کنند. یکی از مسئولین شورای آردونان تهران طی مصاحبه ای مدعی شد ه هیچ کمیودی در این زمینه وجود ندارد و اگر حیا ن! نارسانیهائی در توزیع آرد به برخی از بانوانیها هورت گرفته، ناشی از کم کاری شرکت حمل و نقل "گندمبار" است که مسئول توزیع آرد به بانوانیها ست. متعاقبا شرکت حمل و نقل "گندمبار" با ارسال نامه ای برای روزنامه رسالت، اظهارات نضو شورای آردونان تهران را کذب محض و خلاف واقع خواند و مدعی شد که این شرکت نه تنها کنون هیچ قصوری در حمل آرد نداشته، بلکه قادر است حمل و نقل دو برابر سهمیه فعلی آرد تهران را نیز به عهده بگیرد. بانوانیان تهران، سازمان غله و استانسرداری را مسبب کمیودان معرفی کردند. اما استاندان تهران اعلام کرد چون با تخلفات صنغنایوان بر خورد کرده، لذا آنان اقدام به جوسازی علیه استانداری کرده اند. رئیس سازمان غله برای اینکه به مردم بقبولاندا صولامسئله ای به نام کمیودان وجود ندارد، اعلام کرد ذخائر سیلوهای کشور در حد فوق العاده مطلوبی است و در حال حاضر هشت کشتی حامل گندم در بنادر جنوب در حال تخلیه هستند و علاوه بر آن دو کشتی حامل گندم نیز در آن بنادر انتظار نوبت برای تخلیه با هستند. استاندان تهران یکی از دلایل کمیودان را افزایش قیمت خرید گندم از کشاورزان معرفی کرد و گفت بدین سبب کارخانجات مستقر در شهرکهای کارگری اطراف تهران بنا نوائیهای خود را تعطیل کرده و موجباً زحام در مقابل بانوانیهای تهران شده اند و سرانجام روزنامه ها از قول استاندان تهران و مدیرعامل سازمان غله، عامل اصلی کمیودان را ترا فیک شهر تهران اعلام کردند.

توده های مردم ایران که پس از گرانسی سرسام آور گوشت و برنج و روغن و سایر مواد غذایی، اکنون با کمیودان مواجه اند، از این توجیهات مسخره و سخنان عوامفریبانه رژیم و اظهارات تضد و نقیض سران حکومت، بالاخره متوجه نشدند که علت اصلی کمیودان چیست، سیلوهای پر است، در کار استانداری و سازمان غله هم اشکالی وجود ندارد، حمل و نقل "گندمبار" نیز مشکلی در توزیع آرد ندارد، تنها اشکالی که در کار است، ترا فیک شهر تهران است که مانع رسیدن آرد به بانوانیها ست. البته برای توده های مردم ایران که طی ده سال گذشته، بارها و بارها با عوامفریبی و شیادی سران حکومت رو بر و شده اند، چنین دعوی تا زگی نداد و تعجبی بر نمی انگیزد. یکروز همه مشکلات و مصائب مردم به "نظام گذشته" نسبت داده می شود، یکروز "جنگ تحمیلی" علت لعل فقر و بیکاری و گرسنگی معرفی می شود، یکروز توسط وزیر بار زنگانی رژیم، کمیودان کالاها به انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل در شوروی ربط داده می شود و امروز ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان قلمداد میگردد. رژیم جمهوری اسلامی طی دوران حاکمیتش مدام شرایط معیشتی توده های مردم را وخیم تر نموده و با درپیش گرفتن سیاستهای ارتجاعی چنان وضعی را به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده که قاربه تا مین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی خود نیستند. مطابق بر آرد مرکز آمار، طی دوره حکومت جمهوری اسلامی، دلیل گرانتری روزافزون کالاها ای اساسی مورد نیاز توده ها، هزینه تامین مواد غذایی خانوادها سیر صعودی داشته و خانوادها نا گزیر شده اند هر سال بخش بیشتری از درآمد خود را صرف تهیه ابتدائی ترین مایحتاج روزمره خود بنمایند. بر طبق بررسی این سازمان، در سال ۵۶، سهم هزینه های خوراکی از کل درآمد خانوارهای شهری ۲۷ درصد و سهم هزینه های غیر خوراکی شامل هزینه مسکن، بهداشت،

درمان، آموزش و پرورش، پوشاک و غیره ۷۳ درصد بوده است. این ارقام در سال ۶۳ به ۴۴ درصد و ۵۶ درصد تغییر یافته اند. گرانی کالاها ای اساسی غذایی مورد نیاز مردم در سال ۶۶ به حدی رسید که در این سال ۱۰ درصد درآمد خانوارهای شهری فقط برای تهیه نان و غلات صرف شد و با توجه به افزایش سرسام آور قیمت ها طی دو سال گذشته، هم اکنون خانوارهای شهری مجبورند در صدبیشتری از درآمد خود را به تهیه نان و غلات اختصاص دهند. این امر بویژه در مورد خانوارهای کارگری و زحمتکشانی که در آمد بسیار ناچیزی دارند، منجر به این می شود که بخش اعظم درآمد این خانوادها را هزینه مایحتاج اولیه غذایی ببلعد. کارگران و زحمتکشان که قادر نیستند با درآمد ناگشتنا، گوشت کیلوئی ۲۸۰ تومان، برنج کیلوئی ۱۴۰ تومان، روغن کیلوئی ۱۵۰ تومان سیب زمینی کیلوئی ۵۰ - ۳۰ تومان بخرند، به ناگزیر به مصرف بیشتر نان روی می آورند و نان خالی روز بروز نقش بیشتری در تغذیه آنان پیدا می کند. اما اکنون با کمیودان، دیگر حتی قادر نیستند بین تنها ماده غذایی را که هنوز به لحاظ قیمت نسبتا پائین آن، قادر به تهیه اش هستند، برای خود بخانوادها شان تا مین کنند. سران جمهوری اسلامی که این شرایط معیشتی هولناک را به توده های مردم ایران تحمیل کرده اند، در مقابل کمیودان که برای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، بیک مشکل اساسی بدل می شود، و قیاحانه مدعی می شوند که هیچ کمیودی در کار نیست و با اعلام این مطلب که ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان است، به کارگران و زحمتکشانی که در فقر، گرسنگی، بیکاری و بی حقوقی مطلق غوطه ورنند، نیشخند میزنند. اما این توجیهات و قیاحانه سران جمهوری اسلامی نه تنها قادر نیست کسی را بفریبد بلکه خشم و نفرت توده های مردم را متراکم تر میسازد و بردارنده ناراضی و مبارزات آنان خواهد افزود.

از صفحه ۶ شمه ای از وضعیت • • •
صفر تا ۱۹ سال ۲۶ میلیون نفر بوده است که ۱۳ میلیون نفر از آنها در گروه سنی ۱۴ - ۵ سال قرار داشته اند که قاعدتا می بایستی در دوره ابتدائی و راهنمایی به تحصیل مشغول باشند. اما بر طبق آمار رسمی همان سال (۶۵) فقط نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از این گروه سنی تحت پوشش نظام آموزش و پرورش بوده اند یعنی ۳ میلیون نفر از آنان نتوانسته اند به مدارس ابتدائی وینا دوره راهنمایی راه یابند. همین آمار، جمعیت گروه سنی بین ۱۹ - ۱۵ سال را که سنین آموزش متوسطه است، رقمی حدود ۵/۵ میلیون نفر ذکر میکند که فقط ۱/۵ آن توانسته اند در سیستم آموزش متوسطه تحصیل کنند و ۴/۰ بقیه یعنی رقمی نزدیک به ۴ میلیون نفر قادر به تحصیل و یا ادامه آن نبوده اند. همانطور که مشاهده می کنید در سال ۶۵ بیش از ۷ میلیون نفر از کودکان و نوجوانان قادر به تحصیل و ادامه آن نگشته و از آن محروم مانده اند. بدون شک پس از گذشت سه سال، بر تعداد این محرومین از تحصیل

باز هم اضافه شده است. این درحالیست که هر ساله صدها هزار دانش آموز پس از اتمام دوره متوسطه و بی آنکه جایی برای جذب آنها در دانشگاه ها وجود داشته باشد، بیگانه و سرگردان وارد بازار کار می شوند و به خیل این دسته از زیکیاران می پیوندند. این شمه ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش تحت نظام موجود است. بدیهی است با دوام حکومت اسلامی اوضاع مدارس و آموزش و پرورش از این هم بدتر میشود. جمهوری اسلامی در راه انجام اصلی ترین وظیفه خود یعنی سرکوب کارگران و زحمتکشان و حراست ازمنا ف سرماییه داران، از آموزش و پرورش نیز بماند. برای در خدمت این وظیفه سود میجوید و به تبلیغ گسترده دین و شاعجهل و خرافه در مدارس و من میزند. جمهوری اسلامی که پا سدار نظم و عادات کهنه، ارتجاعی و میان پیوسیده است و موجودیتش با حفظ و بقا خرافات دینی پیوند خورده است، طبیعی است که در صحنه آموزش و پرورش نیز بیه مقابله با هر گونه نو اندیشی برخیزد، با آگاهی

خصومت و رزق، بیسوادی و جهل را رواج دهد، فرزندان کارگران و زحمتکشان را از آموزش و تحصیل محروم سازد و جامعه را در این عرصه نیز به عمق ظلمت و تباهی سوق دهد.
جمهوری اسلامی مسبب اصلی همه مصائب اجتماعی و از جمله تباهی در آموزش و پرورش و مسئول آینده تاریک، میلیون ها دانش آموز است. برای آنکه به این مصائب اجتماعی پایان داده شود، برای آنکه همه کسانی که خواهان تحصیل اند بتوانند بیطور رایگان به این امر بپردازند، برای آنکه آینده دانش آموزان از تاریکی و ناروشنی بیرون آید و بالاخره برای آنکه در آموزش و پرورش تحولی کیفی ایجاد شود و مدارس از قبیود دینی و مذهبی رها گردند، مقدم بر هر چیز باید جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت انقلابی و دمکراتیک بجای آن برقرار نمود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، نخستین گام در راه نجات جامعه از شر مصائب اجتماعی است.

نقش تعاونی ها در اقتصاد از دیدگاه رفسنجانی

میگوید "الان تعاونیها رونق خودشان را پیوسته اند کرده اند و ما به آن اهدافی که مورد نظرمان بوده نرسیده ایم" در واقع اقرار صریح وی نسبت به این مسئله است که این موسسات در بطن جامعه سرمایه - داری فاقد کار آئی لازم در زمینه رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی هستند و طی ده سال گذشته در ایران نیز این موسسات عدم کار آئی خود را به اثبات رسانده اند. اما از آنجا که رفسنجانی میگوید "توده ها مردم به ما هیئت رژیم و سیاست های ارتجاعی اشیای برده اند، تلاش میکنند بر عدم کار آئی تعاونیها و از این طریق برورشکستگی اقتصادی رژیم سرپوش بگذارند، برورشکستگی که خود ناشی از بحران اقتصادی ذاتی نظام سرمایه داری، عملکرد حکومت مذهبی و وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای امپریالیستی است که بر عمق و ژرفای بحران اقتصادی افزوده است. از هم گسیختگی اقتصادی، کاهش درآمدهای دولت از نفت، افزایش بیسابقه هزینه های ماشین بوری و کرایه تیک - نظامی دولت، رکود در بخش های تولیدی اقتصاد و بالاخره تورم افسارگسیخته و بیکاری همه بیانگر بعد از دهه بحران اقتصادی است که تمام دست اندرکاران حکومتی نیز بدرجات مختلف به آن معترف هستند. این بحران اقتصادی که خود بیانگر گسستگی سیستم وحدت تضادهاست، همه ارکان زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته و اثرات مخرب خود را بر زندگی توده ها برجای گذاشته است. وحشتناک گسترش اعتراضات توده ای بر زمینه بحران اقتصادی موجب شده است که حل بحران از مسائل عمده ای باشد که هیئت حاکمه در این دوره خود را با آن درگیر میداند و از این رو نیز رفسنجانی به ارائه راه حل های خود برای این دوره مبادرت ورزیده است. همانگونه که حکومت های بورژوازی در سطح جهان برای تعدیل بحران کشورهای خود، سیاست های اقتصادی جداگانه ای را در سطح ملی اتخاذ میکنند، رفسنجانی نیز برای تعدیل بحران اقتصادی و رسیدن به رونق اقتصادی بعنوان یکی از راه حل های خود سیاست گسترش شرکت های تعاونی را برای اقتصاد ایران ارائه میدهد. اما اینکه

رفسنجانی طی مصاحبه ای به ارائه راه حل های خود برای تعدیل بحران اقتصادی جامعه و رسیدن به "رونق اقتصادی" و "عدالت اجتماعی" پرداخته و اعلام نمود، "از آنجاکه معمولاً دود هدف مهم انقلاب یعنی عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی کشور، در تضاد و تناقض هستند، میتوانیم از شیوه تعاونی ها در صورتیکه به نتیجه مطلوب برسند استفاده کنیم. رونق اقتصادی همواره به دنبال افزایش تولید و انگیزه های سودجویی است و عدالت اجتماعی نیز در پی توزیع عادلانه امکانات میگردد... در این صورت تعاونیها، هم به کشور رونق میدهند و هم عدالت اجتماعی را رعایت خواهند کرد" (کیهان ۱۵ مرداد) رفسنجانی که ظاهراً دریافته، یکی از خواسته های اساسی توده های مردم ایران عدالت اجتماعی است، به عوام فریبی متوسل میگردد، عدالت اجتماعی را بدون نابودی نظام سرمایه داری تصور میکند و آنرا در تضاد با "رونق اقتصادی" قرار میدهد تا بتواند شرکت های تعاونی مورد نظر خود را توجیه کند و از این طریق توده ها را فریب داده و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را چندصاحبی دیگر حفظ نماید. اما آنچه مسلم است، این قبیل سیاستها در شرایط کنونی با توجه به حاکمیت سرمایه، نه تنها نمیتواند گره ای از مشکلات عدیده توده ها بگشاید، بلکه دقیقاً در خدمت سرمایه داران و تشدید فقر و فلاکت فزاینده توده ها قرار خواهد گرفت.

رفسنجانی که همچون بنی صدر از روی آثار بورژوا - لیبرال های غربی به ارائه چنین طرحی مبادرت ورزیده و در ادامه همین صاحب مدعی میشود که "گسترش تعاونیها فی الواقع وارد نمودن جمع کثیری از مردم بعنوان بخش خصوصی در اقتصاد فعال است که حتی الامکان قشر عظیم و محروم جامعه را با امکانات و بتکارات و استعدادها و نامحدود در میدان کار و تلاش می نماید." این صحیح است که میتوان از طریق گسترش شرکت های تعاونی تولید، شرکتهای کوچک را مجتمع نمود، اما آنچه رفسنجانی نمیگوید، این حقیقت است که چنین اقداماتی در نظام سرمایه - داری، در خدمت منافع سرمایه داران و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در دست سرمایه داران است و زمانیکه

بورژواها و خرده بورژواها در همه کشورهای غالبه تعاونیها بعنوان وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی اشاره میکنند و اکنون نیز نماینده بورژوازی ایران آنرا وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی معرفی میکنند که اقتصاد سرمایه داری و بحران زده ایران با یدیه آن مزین شود، مسئله ایست که در تجربه همه کشورهای سرمایه داری خلاف آن ثابت رسیده است. واقعیت اینست که این تعاونیها در درون خود جامل تضادی در بطن اقتصاد سرمایه - داریست، یعنی "تولید با ما هیت ضعیف سوسیالیستی و ما دله سرمایه داری" و همین تضاد است که در پیرویه فعالیت موجب میشود عمدتاً این موسسات از زمین بروند. و تنها زمانی میتوان نمود وجودیت خود را در بطن اقتصاد سرمایه - داری حفظ کنند که "با طفره رفتن ساختاری از قوانین مربوط به رقابت آزاد و از طریق بیراهی تضاد میان شیوه تولید و شیوه مبادله را که در آن نهفته است از میان ببرند. آنها فقط در صورتی قادر به این کار خواهند بود که بتوانند از قبل تضمینی برای بازار فروش ثابت و جماعت مصرف کننده ای داشته باشند" (روزگار لوگزامبورگ) در واقع امکان تحقق بقای این سازمانهای تولیدی در بطن جامعه سرمایه داری، صرفاً زمانی امکانپذیر است که از قبل تضمینی برای خرید و مصرف تولیدات آنها وجود داشته باشد، و چنین تضمینی تنها از طریق تعاونیها و مصرف امکانپذیر است و این خود بیانگر تجاریزه حریم بورژوازی تجاری در محدوده سرمایه های کوچک تجاری محسوب میشود، که رفسنجانی و جناح او در هیئت حاکمه نیز همین هدف را از طرح سیاست گسترش تعاونیها دنبال میکنند. اما واقعیت در این است که تا زمانی که حاکمیت سرمایه وجود دارد، بین تعاونیها نمیتوانند در اقتصاد جامعه نقشی ایفا نمایند و اینکه بتوانند بوسیله تعاونیها به عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی دست یافت، سرمایه را بی بیش نیست رفسنجانی نیز بیهوده تلاش میکند، نقش تعاونیها را در نظام سرمایه داری و رونق جلوده دهد، کارگران و زحمتکشان به تجربه دریافته اند که تنها زمانی از وضعیت فلاکتی رکنونیها میشوند که خود قدرت حاکمه را بدست گیرند.

راه بورژوازی . . .

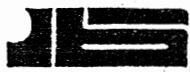
از صفحه ۵

میسرنموده است و بدون خادتر شدن کشمکشها و درگیریهای درونی که موجودیت کلیت نظام را با خطر می افکند، امکان پذیر نمی باشد. آقای توکلی نیز که امروزاً بین راه حل را تئوریزه میکند به این مسئله معترف است که کسانی در دستگاه دولتی و دیگر نهادها هستند که با این طرحها "همکاری مناسبی" نخواهند کرد و عبارت در دست مخالف آنند. دوم و مهمتر آنکه راه حل این آقایان در هر حال یک راه حل ارتجاعی و بوروکراتیک است و بغرض آنکه عملی گردد، هیچیک از مسائل مشکلات اصلی کارگران

و زحمتکشان را حل نخواهد کرد. بورژوازی دشمن طبقه کارگران و قشار زحمتکش است و سرمایه اعم از آنکه در دست دولت بورژوازی و یا در دست بخش خصوصی باشد، در هر حال کارش استمنا کارگران است. نه اخراج کارگران که درواحدها و موسسات دولتی مشغول بکارند، نه باز خرید و اخراج کارمندان دولت و نه "مشاورت مردم" در امور اقتصادی (بخوان بازگذاشتن با زهم بیشتر دست بورژوازی در استمنا و رفرات کارگران و زحمتکشان) هیچکدام نه تنها بحران موجود را حل نخواهد کرد، بلکه تشدید منازعات و کشمکشهای درونی را نیز در پی خواهد داشت. در این راه حل، نه تنها بیکاری، تورم

و ده ها عارضه دیگر ذاتی نظام سرمایه داری از میان نخواهد رفت، بلکه سرمایه داران با زهم به استمنا کارگران و زحمتکشان می پردازند و از قبیل کار آنها - غریبه و فربه تر میشوند و در عوض اکثریت عظیم توده ها را به فقر و فلاکت سوق می دهند. در یک کلام بحران موجود نه تنها از میان نمی رود، بلکه ابقاء و تشدید میگردد.

هیچ راهی جز راه انقلابی بحران موجود را حل نخواهد کرد. راه انقلابی حل بحران - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی اجرای برنامه حداقلسرپرولتاریا آغاز می شود.



با تشدید مبارزه علیه رژیم آمرانه‌ای انقلابی قربانیان قتل عام تابستان ۶۷ را پاس بدراریم —★

امروز کمتر کسی را میتوان پیدا کرد که به بیتا رتجاعی و ددمشا نه جمهوری اسلامی نبرده باشد. رژیم حاکم بر ایران، هم اکنون توان یک رژیم تروریست و جنایتکار رویکی از ضد را تیگترین رژیم‌های موجود در سراسر جهان خسته شده است. توده‌های مردم ایران که بیش از سال است زیر سلطه این رژیم بسر میبرند، در رضشدیدترین سرکوب‌ها و حق‌کشی‌ها قرار گرفته اند. هر یک روز حکومت اسلامی، بمعنی تشدید م و استثم رکا رگران، بمعنی افزایش مصائب نما را اجتماع و مترادفاست با سرکوب با زهم شترتوده‌های مردم. اگر چه جمهوری اسلامی را حکومت سرپا نکست خود، جنایات و فجاجع مددی را نسبت به توده‌های مردم ایران روا داشته است، با این وجود جنایات هولناک و تکان دهنده‌ای این رژیم در تابستان سال گذشته مرتکب گردید، زمره نادرترین و فجیعترین جنایات تاریخ معاصر است که فقط با جنایات هیتلر و رژیم فاشیستی او بل مقایسه است. اعدام‌های گسترده زندانیان یا سی که از اواخر تیرماه ۶۷ و همزمان با قطع لقات‌ها آغاز گردیده بود، در آستانه پذیرش آتش سروروزهای بعد از آن، با بعدا بسیار وسیع و غیر قابل موری بخود گرفت و در اثناء فقط چند روز، چندین زارنفر از زندانیان سیاسی به کام مرگ و نیستی رستاده شدند. قتلعام زندانیان سیاسی، یکی از یا هترین و جنایتکارانهترین صفحرات تاریخ حکومت ترور و خفقان جمهوری اسلامی است. فاجعه‌ای ظیم و دردناک که هرگز از یاد مردم زحمتکش و متمکشیده ایران نخواهد رفت.

میدانیم که جمهوری اسلامی پس از آنکه در جنگ با عراق به سختی و به طرز مفضحانه‌ای نکست خورد، با لاجبار آتش بس را پذیرفت و به توقف جنگ در جبهه‌ها تن داد. اما تن سپردن به توقف جنگ، برای جمهوری اسلامی کاملاً آسان و آسوده نبود. برای جمهوری اسلامی که جنگ در سراسر همه مورقرا ردا شت و محور سیاست‌هایش شمرده میشد، جنگ که وسیله‌ای در دست طبقه حاکم برای تشدید ستم و استثم رکا رگران بود، جنگ که میتوانست موقتاً منازعات درونی را تحت الشعاع خود قرار داده و آن را تخفیف دهد، جنگ که برای غارت و چپاول زحمتکشان برپا گشته بود، جنگ که ابزاری جهت پیگردوسرکوب مخالفین بود، جنگ که اذهمان توده‌ها را از مسائل داخلی بد آن سوی مرزها انحراف میداد، جنگ که ابزاری جهت مها رنارضایتی توده‌ها و بی‌توجهی به مطالبات آنها بکار میرفت، جنگ که "هستی" و "شرف" جمهوری اسلامی حساب می‌آمد، جنگ که اینهمه "نعمت" و "برکت" برای رژیم به همراه داشت، توقف آن نه فقط بمعنی از دست دادن همه این "نعمات" و "برکات" بود، که بدتر و مهمتر از آن، موجب عوارض و پیامدهای خطرناکی بود که حقیقتاً "هستی" رژیم

را بطور جدی به مخاطره می‌افکند. بیهوده نبود که خمینی پذیرش آتش بس را به جام زهری که درکامش فروریخت، تعبیر نمود. سال‌ها بود که جمهوری اسلامی، کلیه سیاستهای ضد مردمی خود را با توسل به جنگ پیش میبرد. هر کس را که با رژیم مخالفت میکرد و یا دست به اعتراض میزد، به بهانه جنگ و شرایط جنگی با شدت سرکوب می‌نمود. تبلیغات گسترده‌ای پیرامون جنگ و اینکه همه چیز و همه کس با یستی در خدمت جنگ قرار داشته باشد برپا شده بود و از همه مهمتر آنکه جمهوری اسلامی در مقابل با مبارزات انقلابی و برحق توده‌ها، و برای تشدید ستم و سرکوب آنها به حربه جنگ متوسل میشد. توقف جنگ نه فقط این وسیله را از دست وی میگرفت، بلکه زمینه‌های طرح مطالبات کارگران و زحمتکشان و همچنین زمینه‌های جدید و مساعدهتری جهت رشد و گسترش مبارزات آنها و فرا روثی این مبارزات به اشکال آشکار و عالی تر فراهم می‌ساخت. دورنمایی که در آن، خشم عظیم و تراکم یافته توده‌ها، در مبارزه انقلابی شان علیه رژیم شعله ورمی شد. تصور یک چنین چشم انداز دهشتناکی، زانوان رژیم را به لرزه افکند و خوف زان، بیکر نظام را فرا گرفت. سران رژیم و در راس همه خمینی، برای اجتماع این سرنوشته محتوم و برای پیشگیری از موج مبارزات انقلابی توده‌ای، چاره‌ها را در این یافتند که با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، توده‌ها را بترسانند و روحیه اعتراضی آنها را درهم بشکنند. قهر و سرکوب، با زهم یگانه‌راهی بود که سران رژیم بآن متوسل می‌شدند، از این روی توده‌ها و آریه جان انقلابیون و مبارزین اسیر افتادند تا با کشتار آنها به این هدف شوم خود دست یابند. فرمان شخص خمینی در باره کشتار زندانیان سیاسی، که بعدها از خلال نامه‌های منتظری آشکار گردید، بناظر بسر کشتار همگانی زندانیان سیاسی بود. بدنبال صدور این فرمان، با صلاح تجدید محاکمه زندانیان سیاسی آغاز شد، اما در واقع محاکمه‌ای در کار نبود. زندانی با یدظر چند دقیقه به چند سوال پاسخ میدادند: "آیا سر موضع هستی؟ حاضر می‌باشی؟ حاکم‌کاری کنی؟ حاضری در تیرباران سایرین شرکت کنی؟ حاضری توبه کنی؟ حاضری به جبهه بروی؟ حاضری از روی میرد بشوی؟ و... پاسخ به سوالاتی از این دست، سرنوشته زندانی‌های سیاسی را تعیین میکرد. شواهد حاکی از آنست که در تخمین تصمیم قطعی و قبلی گرفته بودند که همه زندانیان سیاسی را سربسته کنند. اگر زندانی هنگام پاسخ گفتن فقط اندکی مکث میکرد، بخاطر همین مسئله اعدام می‌شد. نمونه دیگری از این با صلاح محاکمات که در نامه مورخه ۶۷/۵/۱۲ منتظری به خمینی انعکاس یافته است، نیز مویید تصمیم رژیم بر کشتار تمام زندانیان سیاسی است. منتظری در این نامه از قول یکی از قضات شرع که عملاً در جریان مور بوده و خود یکی از مجریان فرمان خمینی بوده است می‌نویسد: "مسئول اطلاعات یا

داستان - تردید ازمن است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سا زمان منافقین را محکوم کنی. گفت: آری. پرسید: حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی. گفت: آری. پرسید: حاضری روی زمین بروی. گفت: مگر همه مردم حاضرند روی زمین بروند و نگهی از من تا زه مسلمان نباشد تا این حد انتظار داشته است. گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضع نیستی و با او معامله سر موضع انجام داد. "این نامه افشاء کننده، نشان میدهد که مزدوران جمهوری اسلامی با چه سبک سری و با چه دست و دل بازی فزون از حدی با جان انسان‌ها بازی کرده و میکنند. اساساً این بود که فتوای قتل عام زندانیان سیاسی ما در شده بود و زندان‌ها می‌باشی "خانه تکانی" و "پاکسازی" میشد. چنین بود که علاوه بر آنکه انبوهی از زندانیان آزاد شده را مجدداً دستگیر و روانه دخمه‌های مرگ نمودند، هزاران تن از زندانیان سیاسی، اعم از اینکه قبلاً محاکمه شده و حتی مدتی از دوران حبس خود را گذرانده بودند و یا آنکه مدت‌ها در زندان‌های مخوف رژیم بلا تکلیف بسر میبردند، در طرف چند روز دستگیر و تیرباران و با حلق آویز شدند. صدها تن از آنها را هنگام اعصاب غذا به رگبار بستند و با انفجار و تخریب محل تجمع آنها به کام مرگ فرستادند. به هیچکس رحم نکردند و عموماً هر کسی را که موافق میل آدم‌کشان "توبه" نکرده بود اعدام کردند. در زندان‌ها سیل خون جاری شد. در تخمین جمهوری اسلامی دست جنایتکارانه‌ترین جانانیان تاریخ را از پشت بستند و بزودی گورهای جمعی در اقصا نقاط کشور زکشته‌ها انباشته شد تا تلخی شکست در جنگ با عراق، با انتقام گرفتن از خلق و بارخیختن خون انقلابیون در بند جبران شود. تا رژیم خود را از شکستنا بودن کند نه در جنگ با عراق، که در جنگ با توده‌های که به ما هیتا رتجاعی جنگ پی برده و تدارک سرنگونی رژیم خودی را میدیدند برهاند. فاجعه آنقدر هولناک و با بعدا جنایات آنقدر گسترده بود که رژیم نه تنها جرات نمی‌کرد پیرامون آنچه اظهار نظر صریح و علنی بپردازد، بلکه با سکوت عام مدانه سعی میکرد بین جنایات فجیع را حتی المقدور پنهان کرده و از کنار آن بگذرد. اما درست همین بزرگی و گستردگی فاجعه، عموماً توده‌ها را بخود متوجه ساخت. مبارزات جسورانه و افشاگرانه خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدا، علیه رژیم و همچنین فعالیت‌های افشاگرانه نیروهای سیاسی و سازمان‌های دمکراتیک، چهره پلیس و جنایتکارانه جمهوری اسلامی را بیش از پیش افش نمود، رژیم را در انظار افکار عمومی جهان رسوا تر ساخت و موج گسترده‌ای از خشم و نزار عریقی توده‌ها را نسبت به آن برانگیخت. کشتار زندانیان سیاسی، در واقع حاکی از ترس بیحد و اندازه رژیم از توده‌ها و زندانیان سیاسی بعنوان ندا بینگان آگاه آنها بود. جمهوری اسلامی با بیورش سبعا نه به زندان‌ها، یعنی مراکز که سمبل مقاومت و اراده

★ استیضاح بهزاد نبوی در واپسین روزهای کابینه موسوی

در واپسین روزهای حیات کابینه موسوی در آستانه تشکیل کابینه هاشمی رفسنجانی، جلسه ارتجاع با ریگرمعه زور آزمائی جناحهای قیاب برای تسویه حساب با یکدیگر دید و گروهی زما پندگان ارتجاع برای وارد آوردن ضربه ای ریگری جناح رقیب، نبوی وزیر صنایع سنگین کابینه موسوی را به جرم معاونت و مشارکت در ختلاص ها و سوء استفا ده های کلان در شرکت سایپا و ابسته به سازمان صنایع گسترش ونوسازی مؤرد استیضاح قرار دادند. موارد اتهام وزیر صنایع سنگین، در طرح استیضاح، "معاونت در کلیه جرائم ارتکابی توسط تورج منصور و یا دی آن در تخلفات مربوط به کار شرکت سایپا" که مطابق گزارش گروه تحقیق مجلس مبلغ سوء استفاده متجاوز از ۲ میلیاردی در پیانصد میلیون تومان بوده است. با استناد به پرونده های با زجونی مدیرعامل و اعضاء هیئت مدیره شرکت سایپا، اطلاع نبوی از تمام جریان معاملات و سوء استفا ده ها، و اینکه وی در جریان دستگیری مدیرعامل شرکت سایپا تلاش و آفری بکار برده است که از ادامه تحقیقات درباره این پرونده جلوگیری بعمل آورد، و آنها را آزاد نماید. همچنین در این استیضاح برای نخستین بار فاش گردید که مسئله دزدی و سوء استفا ده تنها محدود به همین شرکت نیست بلکه "۲۸ کارخانه وابسته به صنایع سنگین بر اساس اعلام بانک مرکزی بالغ بر ۱۴۷ میلیون دلار ارز کشور خارج نموده اند که تا کنون کالاهای آنان وارد نشده است و توسط بانک مرکزی مدیران آنها ممنوع الخروج شده اند."

نبوی اتهام "معاونت در جرائم دزدی، فساد و رشوه خواری" را یک "حرکت سیاسی" دانست و استیضاح کنندگان را وابسته به جناحی معرفی کرد که در طول دوران کابینه موسوی و نخست وزیری وی، با این کابینه مخالف بوده اند. او ضمن افشای یک سوء استفا ده دیگر در کارخانه ایرالکو که بگفته او مواد را تنها مش سنگین تراست افزود: "همزمان با پرونده سایپا یک پرونده دیگر در مورد مدیر کارخانه ایرالکو نیز در جریان بود که موارد اتهامش بسیار سنگین تر بود، اما در چند خط در روزنامه مطرح گردید و این نشان میدهد که وابسته کردن پرونده سایپا به وزیر صنایع سنگین یک جریان سیاسی است."

این حقیقتی است که جریان استیضاح نبوی یک حرکت سیاسی از جانب جناح هیئت حاکمه علیه جناح دیگر بود و اصولاً هرگاه که گوشه ای از دزدی ها و سوء استفا ده ها در درون دستگاه دولتی افشا شده است، در نتیجه عملکرد تضادهای درونی هیئت حاکمه بوده است. مردم ایران زمانی از سوء استفا ده ها و دزدیهای کلان سران حکومتی و دست اندرکاران آن مطلع میشوند

که جناحهای هیئت حاکمه در کشاکش تضادهای تلاش برای بدست آوردن قدرت بیشتر در دستگاه حکومتی به افشای گوشه های از فسادها و دزدی های یکدیگر می پردازند و الا این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که نه فقط بهزاد نبوی و وزارت صنایع سنگین بلکه همه سران و دست اندرکاران حکومت غرق در فساد، دزدی و سوء استفا ده هستند. همه آنها کسانی هستند که در دوران ده ساله حکومت جمهوری اسلامی با دزدی و سوء استفا ده ثروتهای کلانی اندوخته اند. گروهی از سران و مقامات حکومتی که مقامات حساس و پیر آب و نان را در اختیار دارند، مستقیماً از طریق درآمدهای نفتی درآمد های چندین و چند میلیاردی در تومانی دارند. گروهی دیگر از طریق دزدی، سوء استفا ده و رشوه های کلان پولهای هنگفتی بدست می آورند. دسته ای دیگر با استفا ده از امکانات دولتی، انواع و اقسام موسسات اقتصادی راه می اندازند و سودهای هنگفتی به جیب می زنند. تازه وقتی نوبت به آقایان مدیرعامل ها و هیئت مدیره ها می رسد تنها یک رقم سوء استفا ده و دزدی از ۲ میلیاردی در پیانصد میلیون تومان تجاوز می کند، و یک رقم دیگر نیز ۱۴۷ میلیون دلار میشود. این تنها یکی، دونمونه افشا شده از سوء استفا ده های کلان در موسسات وابسته به سازمان گسترش ونوسازی است. وضع دهها موسسه دیگر وابسته به این سازمان نیز بهتر از این نیست. در بنیادهای مختلف و رنگارنگ دولتی و وابسته به دستگاه روحانیت نیز وضعی همین منوال است. اگر قرار باشد روزی همه دزدیها و سوء استفا ده های سران و مقامات و دست اندرکاران حکومتی افشا گردد، در آن صورت همه آنها باید بعنوان یک مشت دزد و فاسد محاکمه کشیده شوند. بهزاد نبوی میکوشد تا تکیه بر این واقعیت که جریان استیضاح او یک حرکت سیاسی از جانب جناح رقیب است، خود را تبرئه کند و همه موارد سوء استفا ده و دزدی را به مدیرعامل و دیگران نسبت دهد، اما حتی مردم غافل هم این حقیقت را می فهمند که این دزدی ها و سوء استفا ده های کلان نمی تواند بدون مشارکت وزیر صنایع سنگین صورت گرفته باشد. مسئله آنچنان روشن و آشکار است که خود بهزاد نبوی نیز برای تبرئه خود به تهدید علیه جناح رقیب متوسل گردید. او که در جریان دزدیها و سوء استفا ده های کلان دیگر سران حکومت و جناحهای هیئت حاکمه قرار دارد یک ماه پیش اخطار کرده بود که چنانچه این مسئله پیگیری شود به محکومیت وی بیانجامد، بسیاری از حقایق مربوط به سوء استفا ده ها را افشا خواهد کرد. او در مجلس گفته بود که قصد داشته بسیاری از مسائل را در مجلس باز کند، اما با توجه به مرگ خمینی "جاندار که بحث را به آن صورت بازنگیم." او ادامه داد که "از نمایندگان محترم تقاضا میکنم روی این مسئله

طوری بحث نکنند که خوراک بدست کسانی بدهند که هیچکدام آن را نمیخواهیم." نبوی درست بر نقطه ای انگشت می گذارد که همه سران و جناحهای هیئت حاکمه از آن وحشت دارند و آن افشای موارد متعدد دزدی و سوء استفا ده سران حکومت در میان توده های مردم است. سرانجام هم با بندوبست های پشت پرده نبوی را با ۱۳۲ رأی تبرئه کردند، ماجرای سوء استفا ده ۲/۵ میلیاردی در تومانی در شرکت سایپا دروغ های سرمایه داران و دولت پادشاه را که در برابر خواسته های برحق کارگران به مسئله زیان کارخانه ها متوسل میگرددند افشا میکنند و نشان میدهند که اگر دولت و سرمایه داران از افزایش دستمزدها کارگران و دیگر خواسته های زفا هی آنها به این بهانه بپوش که کارخانه ضرر می دهد، سرباز می زنند، در عوض چنان سودهای کلانی به جیب می زنند که مبلغ ۲/۵ میلیاردی در تومانی سوء استفا ده در یک شرکت چیزی بحساب نمی آید. با افشای این موارد سوء استفا ده و دزدی، توده های مردم ایران هر چه بیشتر به این حقیقت واقف میشوند که در حالیکه مدام شرایط زندگی آنها وخیم تر و وخیم تر میگردد سران حکومت با توسل به کثیف ترین شیوه های ممکن روز بروز بر ثروت های خود می افزایند. مسئله سوء استفا ده در شرکت سایپا و شرکت های دیگر وابسته به سازمان گسترش ونوسازی و نقش بهزاد نبوی در آن، یک مسئله استثنائی در رژیم جمهوری اسلامی نیست. دزدی، سوء استفا ده و فساد تمام ارکان دستگاه حکومتی را فرا گرفته است. همه سران و مقامات حکومتی جمهوری اسلامی جزیک مشت دزد و فاسد چیز دیگری نیستند.

از صفحه ۱۶

★ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

دنیا می کند و آن اعمال فساد به حزب متحد کارگران لهستان برای او گذاری هر چه بیشتر قدرت بدست بورژوازی و کابینه بورژوازی است. و الا تحولاتی که هم اکنون انجام گرفته است دقیقاً منطبق بر خواست و منافع بورژوازی است نه پرولتاریا و طبیعی است که بورژوازی بین المللی از این تحولات بورژوازی پشتیبانی و حمایت خواهد کرد. بنا بر این سپردن زمام امور در لهستان در دست یک کابینه بورژوازی، هر چند که در آینده نیز کشمکشهای را در پی داشته باشد، جز انحطاط کارمل بورژوازی لهستان چیز دیگری نیست. اگر این روند به همان شکلی که تا کنون ادامه یافته همچنان ادامه یابد و با توجه به اپورتونیسیم ریشه دار در حزب کارگران متحده لهستان دلیلی برای قطع این روند وجود ندارد، در آن صورت کمونیستهای لهستان قطعاً باید راه خود را از اپورتونیستهایی که سیاست سازش با بورژوازی را در پیش گرفته اند جدا سازند و با ننگر تحمل نکنند که بشکلی مسالمت آمیز قدرت به بورژوازی سپرده شود.



صفحه ۴ شمه ای از . . .

لهاست که مردم ایران مطلقاً از هرگونه آزادی باسی محروم گشته اند. در حکومت اسلامی آزادی دیده و بیان، آزادی شکل، آزادی مطبوعات، آزادی اعتراض و انتقاد غیره هیچجا و مکانی ندارد. بر به ده ساله حکومت جا برانه و مستمرا نده جمهوری اسلامی بخوبی این حقیقت را آشکار میکند که رژیم بوا زات آنکه یا یگه خود را در میان توده هالاز دست ده وبه موقعیت متزلزل تری افتاده است، یا ست های سرکوبگرانه و خفقان آمیز خود را تشدید بوده است و بعد از این نیز چنین خواهد کرد. بدین هت کسب آزادیها ی سیاسی یکی از مهمترین مطالبات عموم توده های مردم ایران محسوب میشود. روز مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی کماکان یکی از ظایف مبرم همه نیروهای انقلابی است، اما مبارزه رای آزادی زندانیان سیاسی که جزئی از آزادیهای سیاسی است، جدا از مبارزه برای تامین دیگر آزادیهای دمکراتیک از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی شکل و غیره نیست و جملگی با موجودیت حکومت اسلامی در تعارض است. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی و ضد دمکراتیک و مخالف آزادیهای سیاسی است. بنا بر این تا مین آزادیهای سیاسی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک است.

در سالگرد قتل عام تابستان ۶۷ زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی کمونیستها و انقلابیونی که بدست درخیمان به شهادت رسیدند، و با تحلیل از مقادمت و ترس جویانها سراسری در بندی که با استواری و پایداری از آمان و اعتقاد انقلابی خویش در برابر جلادان پاسداری کرده و میکنند، همه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی را به تشدید مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا میخوانیم.

از صفحه ۲
دوران پس از مرگ خمینی ادامه داشته، نمی تواند بیک مبارزه علنی تبدیل نشود. آنچه که امروز سران حکومت بعنوان وحدت بر آن تاکید می کنند، امری صوری و ساختگی است. جمهوری اسلامی نمی تواند خود را از جنگ تناقضات درونی و جناحهای درگیر برهانند، مگر آنکه خود را بعنوان جمهوری اسلامی نفی کنند و ما این امر ممکن نیست، مگر آنکه جمهوری اسلامی سرنگون گردد. جناح فرسجانی که تا کنون از طریق بندوبست و سازشگاه با این جناح و گاه با آن جناح موقعیت ویژه ای یافته است، با آسانی قادر نیست جناحهای دیگر را حذف کند و تناقضات حکومت را تخفیف دهد. هر گاه می که او برای تقویت جناح خود بر میدارد لاجرم پایه های رژیم را سست تر خواهد ساخت. در ست عکس آن چیزی که خود انتظارش را دارد، رژیم جمهوری اسلامی را از تضادهای و تناقضاتی که با آن روبروست راه گریزی نیست. تضادهای و اختلافات جناحهای رقیب در درون آن نه تنها نمی تواند تخفیف یا بند بلیکه مداوم تشدید میشوند و چندان نخواهد پدید که با دیگر این اختلافات و کشمکشها بشکلی علنی رژیم را با بحرانی جدید روبرو سازند.

پاسخ به سوالات

و تشکلهای مخفی متکی با شد بلیکه لازم و ضروری است که در تشکلهای قانونی و علنی نیز فعالیت نماید. اگر یک سازمان پرولتری که در اساس سازمانی مخفی و پنهانگراست تنها به فعالیت مخفسی و غیر قانونی بسنده کند، تماس و پیوند نزدیک خود را با توده های وسیع کارگران از دست خواهد داد و بالنتیجه نخواهد توانست وظیفه خود را در سازمان ندهی و رهبری پرولتاریا انجام دهد. در عین حال از آنجائیکه یک چنین تشکیلاتی توسط یک شبکه از سازمانهای توده ای علنی و قانونی احاطه نشده است امکان ضربه خوردن آن در برابر برپوشهای پلیس بیشتر خواهد شد. از اینروست که هر سازمان پرولتری تحت هر شرایطی باید بتواند تلفیق صحیحی میان کار مخفی و علنی، قانونی و غیر قانونی پدید آورد. اما در اینجا باید تاکید کرد که برخلاف پورتونستها، روح حاکم بر فعالیت قانونی و علنی کمونیستها، همان است که در فعالیت غیر قانونی و غیر علنی است. آنها از اصول و معیارهای انقلابی و کمونیستی خود عدول نمی کنند و فعالیت قانونی بتنمی سازند و آنرا ستایش نمی کنند. کمونیستها فعالیت علنی خود را در جهت پیشبرد وظایف انقلابی خود قرار میدهند و برای اینکه از طریق فعالیت علنی، هسته و بنیاد مخفی سازمان پرولتری بخطر نیافتد، باید دستگامی جدا گانه برای فعالیت های علنی خود پدید آورند. دستگامی که در حقیقت شاخک های ویژه حسی این سازمان پرولتری در همه مجامع و نهاد های قانونی و علنی محسوب می گردد. هیچگونه تردیدی نیست که در ایران دیکتاتور یاریان و عنان گسیخته نه فقط کارگران را از شکل در اتحادیه های کارگری محروم نموده و اساساً چیزی بنام اتحادیه کارگری وجود ندارد بلکه رژیم می کوشد در شکل کارگری را در نطفه خفه کند، اما همانگونه که تجربه در سراسر جهان نشان داده است، هر آنچه که بورژوازی به اختناق و سرکوب روی بیاورد بر سر راه شکل های کارگری مانع ایجاد کند، با این وجود نمی تواند مانع تمرکز و تشکل کارگران گردد. کارگرانی که در گروه های دهها، صدها، هزاران و دهها هزار نفره در کارخانه ها متمرکز شده اند، اشکال خاص سازمان ندهی خود را منطبق بر شرایط خاص پدید می آورند. در ایران نیز هر چند که طبقه کارگران از دیکتاتور ی و اختناق حاکم لطمات جدی دیده است و این خود مانع عمده ای بر سر راه تشکل و آگاهی این طبقه محسوب می گردد، اما کارگران ایران نیز نشان داده اند که میتوانند اشکال خاص تشکل خود را حتی در شرایط سرکوب و اختناق پدید آورند. سازمان ما نیز که وظیفه خود را تبلیغ و ترویج و نیز سازمان ندهی و رهبری طبقه کارگر قرار داده است برای اینکه بتواند خود را بصورت یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران استوار سازد نه فقط باید شبکه مخفی تشکیلات را در کارخانه ها و

محلات کارگری و زحمتکش نشین پدید آورد بلکه باید بتواند در تشکل های قانونی و نیمه قانونی که امکان حضور توده ای کارگران وجود دارد، فعالانه شرکت نماید و حتی در سازمان ندهی آنها نقشی فعال ایفاء نماید.

برای انجام این امر، بخشی از حوزه های تشکیلات ما باید بتواند تسلط بر فن استفاده از ابزارهای قانونی، بدون اینکه هویت تشکیلاتی خود را فاش سازد و تشکلها در تشکل های قانونی کارگری فعالیت نماید و صرفاً انرژی و نفوذ پدولوژیک و معنوی بر کارگران، نقش رهبری را در این سازمانها بدست آورند. نمی توان انکار کرد که امکان ضربه خوردن از طریق فعالیت علنی بسیار بیش از فعالیت مخفی است، اما هر کس که بدستی فن مبارزه علنی در تشکل های علنی و قانونی را آموخته و بر آن تسلط یافته باشد میتواند بدون آنکه در معرض ضربات پلیس قرار گیرد و وظیفه انقلابی خود را انجام دهد. هم اکنون کم نیستند عناصرا گاه و پیشرو کمونیستی که سالها ی متناهی در میان کارگران فعالیت کرده و فعالانه در تشکل های قانونی و علنی وظیفه کمونیستی خود را انجام می دهند، اما هیچگاه پلیس به آنها مشکوک نشده است و بالعکس گروه کثیری نیز بوده اند که در اولین گام های فعالیت علنی خود بعلمت عدم آشنائی با فن فعالیت علنی در تشکل های علنی و قانونی، برخورد های ناشیانه و فاش ساختن هویت تشکیلاتی و وابستگی سازمانی خود به دام پلیس افتاده اند.

خلاصه کلام اینکه، در ایران نیز برغم شرایط سرکوب و خفقان و وجود دشواریهای عظیمی که بر سر راه فعالیت کمونیستها وجود دارد، میتوان و باید نه فقط در تشکل های قانونی و علنی (البته آنهاست که به ابزار سرکوب کارگران تبدیل نشده اند) فعالیت کرد بلکه نقش مهمی در سازمان ندهی چنین تشکلها یی بر عهده گرفت. بنا بر این دقیقاً از زاویه نقش و اهمیتی که این تشکلها در زمینه امر سازمان ندهی کارگران و دامه کاری و استحکام تشکیلات در میان کارگران دارا هستند در مصوبات کنفرانس دوم ولایرا بین مسئله تاکید شده است که استحکام و دامه کاری حوزه های مخفی حزبی در محل کار و زندگی کارگران منوط به این است که توسط یک شبکه از حوزه های علنی کار، تشکل های علنی و قانونی احاطه شده باشند. تا نیا سلولهای حزبی باید بتواند در تشکل های علنی که در شرایط کنونی موجود هستند نظیر تعاونی های کارگری، مجامع و جوامع کارگری، کلوبها و کانونهای ورزشی و فرهنگی کارگری و در آن حدود بسیار محدودی که هم اکنون سندیکا وجود دارد و خلاصه هر امکان علنی و قانونی که بتواند در سازمان ندهی کارگران را تسهیل نماید فعالانه شرکت کند و در سازمان ندهی تشکل های قانونی، نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی نقشی فعال ایفاء نماید.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

پاسخ به سوالات

چندین سوال در مورد مصوبه کنفرانس دوم سازمان پیرامون ضرورت فعالیت در تشکلهای علنی و قانونی به نشریه کار رسیده است که خواستار توضیحات بیشتری در مورد نحوه فعالیت در این تشکلهای شده اند. در عین حال سوال شده است که آیا طرح این مسئله بدان معناست که جواز اختناق و سرکوب تخفیف خواهد یافت و آیا اینکه با توجه به همان شرایط سرکوب و اختناق مطرح شده است؟

ج: قبل از هر چیز لازم بتذکر است که مسئله ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و علنی کارگری نه فقط امروز در مصوبه های کنفرانس دوم سازمان بلکه در قطعنامه های کنفرانس اول و کنفرانس اول نیز تائید شده است، اما در قطعنامه کنفرانس دوم که به این امر اختصاص یافته تا کید بیشتری بر نیاز به فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی و علنی شده است. بنا بر این ضرورت فعالیت در این تشکلهای تحت هر شرایطی بقوت خود باقی است، اما بسته به شرایط مختلف فرایط میان فعالیت مخفی و علنی متفاوت خواهد بود و یک سازمان پرولتری باید بتواند با توجه به شرایط معین تلفیق صحیحی میان فعالیت علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی پدید آورد. در ایران بر افتادن جواز اختناق و سرکوب مستلزم بر افتادن دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته حاکم و لاجرم بر افتادن جمهوری اسلامی است. بنا بر این آنچه که در مصوبه کنفرانس دوم سازمان بیان گردیده با توجه به این حقیقت است، یعنی علیرغم شرایط سرکوب و اختناق حاکم، سازمان ما در عین حال که بنای فعالیت خود را بر کار غیر قانونی و غیر علنی قرار داده است، بر ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی و نیز سازمان دهی یک چنین تشکلهای تا کید کرده است. در این مسئله جای هیچگونه بحث و تردیدی نیست که یک سازمان پرولتری یعنی سازمانی که بر مبنای اصول لنینی حزب بنا شده باشد، سازمانی است مخفی و پنهانکار. در جامعه سرمایه داری شرایط میتواند تغییر کند، برداشتن فعالیت علنی و قانونی افزوده شود یا بالعکس از دامن فعالیت کاسته شود، اما همه این تغییر شرایط در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که هسته اصلی سازمان پرولتری تحت هر شرایطی مخفی است. تنها یک چنین سازمانی میتواند بصورت یک سازمان رزمنده کمونیستی و ادامه کار باقی بماند و تحت هر شرایطی وظایف خود را در زمینه تبلیغ و ترویج و سازمان دهی طبقه کارگر انجام دهد. اما این حقیقت نا فسی فعالیت علنی نیست. یک سازمان پرولتری برای اینکه بتواند در میان توده های وسیع کارگر ریشه بدواید آنها پیوند نزدیکی داشته باشد و آنها را سازمان دهی کند نمی تواند فقط به فعالیت مخفی در صفحه ۱۵

که ما موریت تشکیل کابینه ابر عهده بگیرد. همبستگی نیز که از مدتی پیش با پیروزی در انتخابات، چنین روزی را پیش بینی می کرد، ما زویوسکسی یکی از رهبران این جریان را ما مور تشکیل کابینه کرد. در این کابینه که احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی نقش مسلط را دارا می باشند و در حقیقت یک کابینه بورژوازی یا یک خط مشی و سیاست بورژوازی است، حزب متحده کارگران لهستان پست های وزارت کشور، دفاع و امور خارجه را از آن خود کرده است. هر چند این حزب می گوید با در دست داشتن پست های حساس موقعیت خود را در قدرت دولتی حفظ کند، اما در واقعیت ما از آنجا یک کابینه جریانی بورژوازی "همبستگی" نقش رهبری کننده را دارا می باشد. بر عهده دار و پیش برنده یک سیاست بورژوازی است، چیزی جز آنچه بورژوازی و پیش برنده سیاست های آن را در نخواهد آمد. و چگونه میتوانند جز این باشد و قتی که این کابینه سیاست خود را در دفاع از منافع بورژوازی، سرمایه داری، گنارهای بورژوازی داخلی و بین المللی و تسلط کامل مناسبات پول - کالای اعلام نموده است. بی جهت نیست که بلافاصله پس از آنکه همبستگی مأمور تشکیل کابینه گردید، با همه مردم لهستان و دولت های جهان را به حمایت از این کابینه فراخواند و دول امپریالیست نیز هر یک بنحوی از آنحاء پشتیبانی خود را از آن اعلام نمودند. اگر می بینیم هنوز امپریالیست ها بر سر چند و چون کمک های اقتصادی و مالی با همبستگی چانه می زنند صرفاً یک هدف را در صفحه ۱۴

★ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

مسئله لهستان و تحولاتی که در این کشور در جریان است همچنان در صدر مسائل سیاسی مهم جهان قرار دارد. مطبوعات و خبرگزاریهای کشورهای امپریالیستی لحظه به لحظه با آب و تاب اخبار این تحولات را پخش می کنند و سیاستمداران بورژوازی در سراسر جهان با مدح و ستایش از این تحولات یاد می کنند.

در کشورهای سوسیالیستی جز در موارد معدودی که احزاب کمونیست علیه این تحولات بورژوازی به موضع گیری صریح و روشن پرداخته اند، اکثریاً با یک سکوت پور تونیستی و یا برخورد دوپهلوی، این مسئله را بحالت باهم گذارده اند. واقعیت این است که هیچ چیز مبهم و نا روشن در این تحولات وجود ندارد. آنچه که در لهستان می گذرد یک سیر قهقرازی و انحطاط بورژوازی است. سیاست های اپورتونیستی حزب متحده کارگران لهستان که طی چندین سال گذشته نتایج وخیم و اسفباری برای طبقه کارگر لهستان ببار آورد، اکنون با سرعت روزا فزونی لهستان را بسوی انحطاط کامل بورژوازی سوق می دهد. پس از آنکه در او خرمه گذشته، تلاش حزب متحده کارگران لهستان برای تشکیل یک کابینه ائتلافی با شرکت جریانی "همبستگی" اما تحت رهبری این حزب با شکست روبرو گردید و احزاب خرده بورژوازی دمکرات و دهقانان نیز به یک ائتلاف بورژوازی یعنی ائتلاف "همبستگی" تمایل نشان دادند، یا روزلسکی از "همبستگی" خواست

★
سگرامن باد خاطره
کمونیست کیمر هوشی لمن

★
هم چون اریس جاریست



کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany